

جرم‌شناسی رشته‌ای از علوم جنایی و رشته‌ای از علوم مرکب است که هم در دانشکده حقوق و هم در دانشکده جامعه‌شناسی قابل مطالعه است. موضوع این رشته جرم است ( infraction, offence, Crime ) اصطلاح Crime در معنای فنی به معنای شدیدترین جرم یعنی جنایت است ولی در معنای عمومی معادل جرم بطور کلی است، مثلاً می‌گویند جرم در فلان کشور افزایش یافته است. جرم در معنای حقوقی نقض شدید قاعده اخلاقی و مدنی است که توسط وجدان جمعی سرزنش و توسط قانون دارای ضمانت کیفری است. آیا همه جرائم را مقنن وضع می‌کند و آیا اصل قانونمندی امروزه، همان اصل قانونمندی زمان بکاریا است؟

### اعتبار اصل قانونمندی

رابطه جرم با قانون نسبت به دو قرن قبل تضعیف شده است، چون در حقوق فرانسه به موجب اصل ۵۵ قانون اساسی جمهوری پنجم کلیه جرایم خلافی بر عهده قوه مجریه و هیأت وزرا است و صرفاً وضع جرایم جنایی و جنحه در صلاحیت قوه مقننه و مجلس ملی آنها است، فلذا اصل قانونمندی با انتقال صلاحیت وضع خلاف از قوه مقننه به قوه مجریه تضعیف شده است. بر اساس یافته‌ها و نظریه‌های جرم‌شناسی؛ فردی کردن مجازات، دادن حق انتخاب مجازات برای محکوم علیه و اختیار تعیین نوع مجازات به قاضی سپرده شده است. همچنین در مرحله اجرای مجازاتها هم رابطه جرم و مجازات با قانون تضعیف شده است، به گونه‌ای که مجازات قانونی یک چیز است و مجازات قضایی چیز دیگر و مجازات اجرایی چیز سومی است! بحثی که در باب تناسب جرم و مجازات مطرح است مجازات‌های

<sup>۱</sup> - یکی از ایراتی که به شدت مجازات میگیرند این است که مشخص نیست برای شدت باید کدام یک از مجازاتهای قانونی، قضایی یا اجرایی را مد نظر قرارداد.

مجمع آموزش عالی قم

دوره دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی

تقریرات درس

# جرم‌شناسی

(انحراف)

استاد: ع.ح. نجفی ابرندآبادی

تهیه و تنظیم

علی مراد حیدری

قانونی، قضایی و اجرائی است: بنابراین رابطه جرم و مجازات با قانون و اصل قانونمندی ضعیف شده است. هم‌چنین در نظام‌هایی همانند ایران ما در کنار قوانین مجلس، در سالهای اخیر قوانینی تجربه کرده‌ایم که توسط مراجعی غیر از مجلس نظیر مجمع تشخیص مصلحت و هم‌چنین حکم حکومتی وضع شده‌اند و فرایند قانونگذاری را متحول نموده‌اند. در حالی که مرجع تعیین جرم فقط قانون است.

### تعریف جرم از منظر جامعه‌شناسی

از منظر جامعه‌شناسی، هر عمل ضد اجتماعی که ارزش‌های اساسی جامعه را خدشه‌دار کند جرم است.<sup>۱</sup> البته همه اعمالی که ارزش‌های جامعه را نقض کنند جرم نیستند، بلکه اعمالی که ارزش‌های اساسی را نقض کنند جرم هستند. حقوق کیفری مرکز تبلور ارزش‌های اساسی مورد قبول جامعه است. اما حقوق مدنی و تجارت و کار و ... هم ارزش‌های خاص خود را دارند که در صورت لزوم از حقوق کیفری کمک می‌گیرند. مثلاً حقوق کیفری تجارت، حقوق کیفری معاملات، حقوق کیفری خانواده و ... مثلاً جرم طفل‌کشی در جهت حمایت از طفل به عنوان عضوی از خانواده است. ساترلند که کتاب اصول جرم‌شناسی را نوشته است جرم را نقض قواعد معمول در یک فرهنگ می‌داند که این تعریف، طرفداری از نسبی بودن ارزش‌ها است، چون فرهنگ‌ها متغیر است که به تبع آن، اشکال جرم هم متفاوتند. مثلاً در ایران نداشتن حجاب و در ترکیه داشتن حجاب جرم است. تعریف دیگری که در جامعه‌شناسی از جرم شده است تعریف دورکیم است که کتاب خودکشی و تقسیم کار و قواعد روش جامعه‌شناختی آثار او است. نظریه مرتن و نظریه بوم‌شناسی، ریشه در نظریات دورکیم دارند. یعنی نظریه آنومی یا خلأ هنجاری. هم‌چنین نظریه

معاشرت‌های ترجیحی ساترلند و تعارض فرهنگ‌های سلین ریشه در قوانین سه‌گانه تقلید آقای تارد فرانسوی دارند. دورکیم دو نظریه عمده دارد: یکی نظریه آنومی است و دیگری نظریه بهنجار بودن که نظریه دوم مورد بحث ما است. دورکیم در تعریف جرم می‌گوید: جرم عملی است که حالات قوی وجدان جمعی را خدشه‌دار می‌کند. خرد جمعی و شعور جمعی در جرم نهفته است. به نظر او زمانی آنومی و خلأ هنجاری در جامعه بوجود می‌آید که وجدان و خرد جمعی پاره‌پاره شده و به خرده‌های خرد تقسیم شود که در این صورت فرد بین بایدها و نبایدهای جمعی و باید و نبایدهای گروه خود در حال نوسان است که در اینجا نوعی خلأ هنجاری بوجود می‌آید. اما نظریه دوم دورکیم این است که جرم، عملی است بهنجار و نرمال. پس جرم عملی نابهنجار نیست، چون جرم دو کارکرد دارد: ۱- جنبه مادی یعنی اینکه وجود جرم در جامعه اجازه تفکیک جرم از غیر جرم را می‌دهد. ۲- جرم در واقع می‌تواند به عنوان قوه محرکه و بعنوان موتور پویایی و دگرگونی اخلاق جامعه شود. جرم، بیدار کردن جامعه از خواب غفلت است و به اخلاق موجود پویایی می‌بخشد فلذا شیوع برخی جرایم به معنی از بین رفتن قبح آن عمل است و قانونگذار را به این سمت هدایت می‌کند که از آن عمل جرم‌زدایی کند و اینکه در قضاوت تابعان حقوق کیفری این فعل و ترک جزء اعمال مباح تلقی می‌شود فلذا یا از آن عمل جرم‌زدایی شده یا آن قانون متروکه می‌شود. به نظر او (ذکر محاکمه سقراط) ممکن است عملی که فعلاً جرم است در آینده پسندیده و مورد ستایش بشود و قضاوت جامعه نسبت به عملی تغییر نماید. بنابراین برخی جرایم کارکرد مثبتی در جهت دگرگونی و تحول اخلاق جامعه دارند، البته دورکیم از جرم طرفداری نمی‌کند بلکه به نظر او جرم از این جهت بهنجار است که در طول تاریخ همیشه جرم وجود داشته و دارد پس چون جرم همیشه وجود داشته است لاجرم کارکردهایی داشته است. بنظر او هرگاه میزان جرایم در یک جامعه از نرخ متوسط آن جامعه بیشتر شد نشانه بیماری آن جامعه

۱- در این خصوص رک: مسایل اجتماعی ایران (مجموعه مقالات انجمن جامعه‌شناسی ایران)

## جرم‌شناسی ۱۷۲۱

است که همین نظر در نظریه قانونه اشباع جنایی و قانون فوق اشباع جنایی فری نیز تأثیر گذارده است. دورکیم با بهنجار بودن جرم وقوع جرم را تأیید نمی‌کند بلکه تأکید می‌کند که در همه جوامع و در همه زمانها جرم وجود داشته است. در واقع دورکیم می‌خواهد برای وجود جرم در زمان و مکان توجیه اجتماعی پیدا کند، فلذا کارکرد اجتماعی برای آن پیدا کرده است. آیا دیدگاه دورکیم در مورد جرایم فنی امروزی نیز صادق است یا خیر؟ در صد سال گذشته رابطه اخلاق با حقوق رابطه نزدیک و تقریباً یکسانی است. امروزه جرائمی وجود دارند که اصولاً قبح اجتماعی نداشته و حتی ممکن است جامعه قضاوت ارزشی و حتی اطلاعی هم از آن نداشته باشد، مثل جرایم کامپیوتری و ... پس کارکرد اولیه را باید باتوجه به زمان خود دورکیم و تحولات یکصد سال اخیر ملاحظه نمود. اما در مورد کارکرد دوم جرم به نظر می‌رسد نظر دورکیم صحیح است. چون توده جرایم، قراردادی و اعتباری هستند، ارتکاب آن اعمال و تعامل جامعه با این قوانین منجر به تحول قوانین می‌شود، بحثی که در جامعه شناسی جنایی مطرح است بحث تولد و مرگ قوانین است. وجدان جمعی در عصر دورکیم دارای نوعی انسجام و یکپارچگی بوده است اما قرن نوزدهم قرن ایدئولوژی‌ها و آغاز عصر متکثر شدن فرهنگها و متکثر شده اخلاق است و امروزه در جوامع نوعی پلورالیسم اخلاقی و فرهنگی حاکم است. پلورالیسم سبب شده است که خرد و وجدان جمعی پاره‌پاره شده و به وجدان‌های گروهی تبدیل شود کما اینکه حقوق کیفری هم آن قدرتی که صدسال گذشته داشته است را ندارد. بنابراین کارکرد دوم نظریه دورکیم صحیح است. مثلاً بعد از انقلاب داشتن و استفاده از ویدئو و نوار ویدئویی جرم بود ولی بعداً دولت ناچار شد مطابق یک رویه قضایی استفاده از ویدئو و نوار ویدئویی را مباح بداند. پس استفاده زیاد توسط افراد از ویدئو سبب شد که نگرش دولت هم نسبت به ویدئو عوض شده و نتیجتاً اخلاق دولت هم متحول شود که نظیر این قضیه امروزه در مورد ماهواره مطرح است. استفاده زیاد

## ۱۷۲۲ مباحثی در علوم جنایی

مردم از ماهواره چه بسا مجلس هفتم را به سمت لغو این قانون سوق بدهد که در این صورت نگرش و اخلاق دولت تغییر یافته است. پس جرم ممکن است و می‌تواند منجر به تحول و تغییر اخلاق جامعه شود. به نظر برخی از صاحب‌نظران همه جرایم قراردادی هستند که البته از دید حقوقی این نظر صحیح است چون قانون نوعی قرارداد است ولی از دید جرم‌شناسی و جامعه‌شناسی جرم قبل از هر چیز یک پدیده انسانی - اجتماعی است. از این حیث برخی جرایم طبیعی هستند که در زمانها و مکانها جرم بوده و با استقرار و بقاء جامعه و بشر در تعارض است. البته در برخی جوامع سرقت نوعی هنجار است، در هندوستان روسپی‌گری برای هدیه درآمد آن به معبد نوعی هنجار و عملی مشروع است که البته صرف‌نظر از این موارد استثنایی برخی جرایم ذاتی و طبیعی بوده و در همه زمانها و مکانها جرم بوده‌اند. دورکیم بیشتر دید جامعه‌شناسی و دنیوی داشته است و اخلاق دینی و مذهبی در نظر او جایگاهی ندارد. البته کارکرد دوم هم در مورد برخی جرایم است و نه همه جرایم. زمانی که دورکیم کتابش را نوشته بود هنوز قوانین حمورابی و دیگر قوانین قدیمی کشف نشده و صرفاً در اثر مطالعه در برخی قبائل آفریقایی و اسکیموها این نظر را داده است. غربی‌ها تا قبل از ترجمه لوح حمورابی فکر می‌کردند که گهواره تمدن، غرب و یونان و روم بوده است اما از اوایل قرن بیستم این نظریه‌ها بهم خورد و معلوم شد که اولین جایی که حقوق متولد شد همین بین‌النهرین و ایران و فلسطین و ... بوده است.

پس دورکیم از مقررات کیفری مدون انسان‌های قدیمی اطلاعی نداشته و مطالعات و نظریات او منحصر به مستعمرات فرانسه و آفریقا و هند و ... بوده است،<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> - برای اطلاعات بیشتر در این زمینه بنگرید به: ریموند و سبتروک، مارتارا، سوفی رافون و ... . تاریخ حقوق بین‌النهرین باستان، آغاز قانونگذاری، به کوشش حسین بادامچی، طرح‌نو، ۱۳۸۲؛ دکتر نجفی ابرندآبادی و حسین بادامچی، تاریخ حقوق بین‌النهرین انتشارات سمت، چاپ اول ۱۳۸۳.

## جرم‌شناسی ۱۷۲۳

جرم، از منظر جرم‌شناسی هم تعریف خاصی دارد، از نظر جرم‌شناسی جرم یک عمل ضد اخلاقی و ضد اجتماعی شدیدی است که قانون آنرا منع کرده و ناشی از فرایندهای دارای ماهیت جامعه‌شناختی، روان‌شناختی و زیست‌شناختی است. قسمت اخیر این تعریف که اشاره به علت‌شناسی جرم و چند بعدی بودن جرم دارد نشان می‌دهد که جرم محصول جمع علل فردی، زیستی و اجتماعی است. بنابراین جرم قراردادی است، در جوامع متغیر و متحول است، اما تعریف جرم در اغلب قوانین و جوامع کلی است. این تعریف از منظر جرم‌شناسان رادیکال مورد انتقاد است و معتقدند که جرم فعل یا ترک فعلی است که حقوق سیاسی تعریف شده و ضمانت اجرادار افراد را نقض می‌کند. این تعریف جدیدی از جرم است که در ایراد به تعریف حقوقی جرم ارائه شده است و در آن جرم یک پدیده کلی و کلان هم هست که حکومت‌ها هم می‌توانند مرتکب جرم شوند، مثل تبعیض نژادی، جرایم علیه محیط زیست و جنایت علیه بشریت و ... به موجب تعریف جرم‌شناسی رادیکال، تعریف سنتی از جرم دارای یک تعریف خرد و دارای مخاطبین افراد عادی است و ذهنیت نویسندگان قوانین نوعاً مردان و مردان یقه‌آبی است.

یکی از دلایلی که در مورد پائین بودن نرخ بزهکاری زنان بیان شده است این است که قانونگذاران بیشتر با یک ذهنیت مردانه و برای مردان و با لحاظ ویژگی‌های جسمی، روحی و جنسی مردان به وضع قوانین پرداخته‌اند و برای اعمالی مجازات وضع می‌کنند که زنان نوعاً در آنها حضور و دخالتی ندارند. جرم، حاصل یک فرایند است و فرایند گذر مربوط به تولد، جریان و به فعل درآوری اندیشه مجرمانه است. اما آیا جرم‌شناسی امروزه فقط به مطالعه جرم می‌پردازد؟ - در جرم‌شناسی امروزه انحراف هم موضوع مطالعه قرار می‌گیرد. Deviance از (via) به معنای راه و طریق گرفته شده است و انحراف به معنای دور شدن و منحرف شدن از راه است:

## ۱۷۲۴ مباحثی در علوم جنایی

انحراف در جرم‌شناسی و جامعه‌شناسی دور شدن از یک هنجار و پشت کردن (Move away from a norm) به یک هنجار و نوعی هنجارگریزی است. هنجارهایی که به لحاظ اهمیت مورد توجه قانونگذار کیفری قرار می‌گیرد، هنجار کیفری یا قانون کیفری نام می‌گیرد. پس جرم و انحراف هر دو مصداق پشت کردن به هنجارهای اجتماعی است اما انحراف دور شدن از هنجارهایی است که در جامعه و اخلاق اجتماعی دارای ضمانت اجرایی نظیر تقبیح و سرزنش است اما جرم، دور شدن از هنجار اجتماعی است که دارای وصف قانونی از یک سو و ضمانت اجرای کیفری از سوی دیگر باشد. وجه مشترک جرم و انحراف پشت کردن به هنجارهای اجتماعی است و وجه افتراق آنها در این است که اولی دارای ضمانت اجرای حقوقی و قانونی و دومی فاقد ضمانت اجرای حقوقی و دارای ضمانت اجرای اجتماعی است. چرا در جرم‌شناسی موضوع انحراف بررسی می‌شود؟ و چرا در این نیم‌سال (Deviance) مطالعه می‌شود؟ آن دسته از رفتارها و حالاتی که فرد را در آستانه جرم قرار می‌دهند در جرم‌شناسی مورد مطالعه قرار می‌گیرند. پس انحراف اماره و پیشگویی وقوع جرم است. در حقوق کیفری تمایلی بر جرم انگاری پاره‌ای از انحرافات به عنوان جرایم مانع یا بازدارنده وجود دارد. جرم مانعی جرمی است که فی حد نفسه قبیح اجتماعی ندارد ولی استمرار آن حالت نوید جرم را می‌دهند و فرد را در معرض ارتکاب جرم یا دیگران را در معرض ارتکاب جرم قرار می‌دهد. مثل رانندگی با سرعت غیرمجاز. این عمل نوعی انحراف است که مقنن آنرا جرم تلقی کرده است. مثلاً تهدید نوعی انحراف است که جامعه و قانون آنرا جدی گرفته و آنرا جرم تلقی می‌کند که از عملی کردن این تهدید یعنی قتل و ضرب و جرح جلوگیری نماید و آنرا خطرناک می‌داند.

## دلیل انتخاب موضوع انحراف

چرا در این نیم‌سال بحث انحراف انتخاب شده است؟ دلایل انتخاب این موضوع این بوده است: اول - انحراف، اصطلاح و مفهومی است که شامل جرائم هم می‌شود. در قضاوت ارزشی منفی کلیه رفتارها و حالت‌های حاکی از پشت کردن به هنجارهای اجتماعی (هنجارگریزی) نوعی انحراف هستند، لذا همه جرائم انحراف هستند. البته همه مجرمین منحرف نیستند؛ همه جرائم انحراف هستند ولی همه انحرافات جرم نیستند. همه مجرمین لزوماً منحرف نیستند: آری مجرمین از منظر قانون کیفری منحرف تلقی می‌شوند ولی آیا همه مجرمین با هنجارهای اجتماعی ناسازگار و نامنظمند؟ آیا مجرمین یقه سفید که اتفاقاً ساز و کارهای اجتماعی، هنجارهای اجتماعی را رعایت می‌کنند در مقایسه با سارقین منحرف هستند؟ - خیر. از منظر قانون کیفری آری ولی از منظر جرم‌شناسی مجرمین یقه سفید نه تنها منحرف نیستند بلکه بیش از حد سازگار هستند. بزهکار یقه سفید با استفاده از فسفر مغز همچون یک شخص عادی عمل می‌کند ولی بزهکار یقه آبی با استفاده از کلسیم و زور بازو دست به ارتکاب جرم می‌زند. پس همه انواع جرائم انحراف از فرم‌های اجتماعی هستند ولی البته آن انحرافات که در قوانین کیفری منعکس شوند جرم هستند. ما در درس دوره دکتری یکی از انواع جرم یعنی جرم کیفری را مطالعه می‌کنیم، در حالی که جرم انواع دیگری هم دارد نظیر جرم اداری، انتظامی که البته اینها نوعی «تخلف» هستند و ما نباید آنها را «جرم» بنامیم. در حقوق انگلیس و فرانسه در حقوق کیفری صحبت از offence, crime می‌کنیم ولی هنگامی که می‌خواهیم تخلف از رشته‌های دیگر حقوق را بیان کنیم، از infraction - نقض هنجار - استفاده می‌کنیم: حال اگر هنجار کیفری باشد تخلف و نقض آن را administrative infraction, penal infraction, Criminal infraction، جرم کیفری، جرم انضباطی، جرم اداری و ... پس جرم در زبان ما که با حقوق کیفری عجین است، در ادبیات جدید حقوق کیفری معادل و

همسان infraction آورده می‌شود و این اصطلاح به معنی رفتار حاکی از نقض هنجار حقوقی است که اگر کیفری بود، جرم و اگر اداری بود تخلف اداری، تخلف انضباطی و ... می‌شود. در کتاب‌های ترجمه شده اگر دیدیم جرم اداری، جرم انضباطی و ... نباید تعجب کنیم چون این جرم معادل infraction است.

باید بتوانیم برای infraction یک معادل فارسی دقیقی پیدا کنیم که نه جرم باشد و نه تخلف بلکه اعم از این دو باشد.

از منظر قانونی همه انواع هنجارگریزی‌ها انحراف محسوب می‌شوند اما از نظر جرم‌شناسی چنین نیست. مثلاً سقراط و گالیله در عصر خود در قضاوت متوسط جامعه منحرف تلقی می‌شدند چون بالاتر از سطح قضاوت جامعه بودند. همچنین یک متکدی و ولگرد هم که پائین‌تر از سطح متوسط قضاوت جامعه است هم منحرف است، بنابراین در قضاوت متوسط جامعه بزهکار یقه سفید منحرف نیست زیرا بزهکار یقه سفید قدرت سازگارسازی بالایی دارد. انحراف از منظر جرم‌شناسی از رفتارهای بیرونی فرد شناخته می‌شود. اولاً انحراف فردی نبوده و گروهی است و مفهوم انحراف شامل رفتارهای گروهی می‌شود. ثانیاً اصطلاح منحرف یا ساخته حکومت و رسانه‌های گروهی است و یا ساخته جامعه و مردم است. پس از منظر قانون همه مجرمین و متخلفین و هنجارشکن‌ها منحرف هستند چون از راه قانون خارج شده‌اند «Deviance». در بحث حقوق کیفری یعنی کسی که از راه قانون خارج شده است.

## اشکال انحراف

انحراف اشکال مختلفی دارد و انحراف انگاری منشأ و منابع متفاوتی دارد اما در واقع این انحرافات از نظر جرم‌شناسی ارزش یکسانی ندارند. ما رفتارها و حالاتی را که فرد را در آستانه جرم و تخلف قرار می‌دهد مطالعه می‌کنیم. بطوریکه بعضی از

## جرم‌شناسی ۱۷۲۷

رفتارها امروزه به نام مبارزه کیفری با جرایم جرم‌انگاری شده‌اند. این قبیل انحرافات را که واجد وصف کیفری شده‌اند را جرم بازدارنده یا مانع می‌گوئیم و به نظر می‌آید که جوامع امروزی به لحاظ صنعتی شدن و اینکه سرنوشت انسانها با صنعت و ماشین عجین شده است برای جلوگیری از جرایم، خیلی از حالات و رفتارهایی را که با فناوری جدید مرتبط است و انحراف از آن نرم و هنجار محسوب می‌شود را جرم‌انگاری می‌کنند. مثلاً در فرانسه یک سلسله جرم‌انگاری‌هایی در آن کشور شده است که در یک جمله می‌توانیم آنها را چنین خلاصه کنیم: «دستاوردهایی که سلامت و حقوق و آزادی‌ها و بهداشت دیگران را به خطر می‌اندازد.» مثال: رانندگی با سرعت غیرمجاز در ابتدا یک تخلف اداری محسوب می‌شد اما در حال حاضر جرم کیفری است یا رانندگی در حالت مستی که فعلاً جرم محسوب می‌شود: این رفتارها قبیح ذاتی ندارند اما قانونگذار برای جلوگیری از صدمات آتی جرم کیفری محسوب کرده است. بنظر می‌رسد جرم‌انگاری‌هایی به نام جرم مانع در حال افزایش هستند.

همچنین مادی شدن جرایم در حال افزایش است، یعنی عدم مقید کردن جرم به نتیجه یا مفروض دانستن عنصر معنوی. یعنی جوامع نمی‌خواهند حداقل ریسک را بپذیرند. بنابراین حقوق کیفری متمایل به مداخله در حوزه‌هایی است که انحراف محسوب می‌شده است.

سوم - اینکه بررسی انحراف در واقع یک برزخی است بین اعمال مشروع و اعمال مجرمانه، لذا می‌توانیم بگوئیم سه نوع اعمال داریم: اعمال مشروع و مباح - اعمالی که انحراف اجتماعی تلقی می‌شوند - اعمالی که انحراف قانونی تلقی شده و ضمانت اجرای قانونی دارند مثل انحراف کیفری، اداری، انضباطی و ... حقوق کیفری قلمرو مداخله‌اش را بر اعمال مجرمانه و انحرافات قانونی متوقف می‌کند و متعرض انحرافات اجتماعی نمی‌شود. عده‌ای معتقدند که انحراف، حاشیة امن و یا فضای مانور انسانها است. فضای انحراف، معیار برآورد میزان تسامح و تساهل جامعه و

## ۱۷۲۸ مباحثی در علوم جنایی

حکومت‌ها را نشان می‌دهد. حقوق کیفری ذاتاً در تعارض و تضاد با خودش است، یعنی حافظ حیات انسانها است ولی در دل خود مجازاتی دارد به نام سلب حیات! همچنین حقوق کیفری مدعی تأثیر گرفتن از حقوق بشر است اما به نام حفظ نظم و مبارزه با جرم بسیاری از موارد حقوق بشر قربانی می‌شوند و حقوق مدنی به عنوان ضمانت اجرا سلب می‌شوند. بین حقوق بشر و حقوق کیفری رابطه پرتنش است. جوامع تا چه اندازه در باب انحراف از خود تساهل و تسامح نشان می‌دهند؟ فضای آزادی و مانور تابعان حقوق کیفری جامعه از برخورد آن جامعه با مفهوم انحراف برآورد می‌شود. هرچه حقوق کیفری با رویکرد حداقلی انحراف کمتری را جرم‌انگاری کند فضای آزادی و مانور بیشتری برای شهروندان وجود خواهد داشت. چون حقوق کیفری حقوقی ذاتاً دولتی است لذا توسعه قلمرو کیفری، عدم تسامح آن دولت در مورد آزادی‌های فردی را نشان می‌دهد. تحمل انحراف را سوپاپ اطمینان جامعه دانسته‌اند. این مطلب بدان معنی نیست که کسانی که مرتکب جرم می‌شوند ابتدا متحرف عادی بوده‌اند و بین آنها تقدم و تأخر وجود ندارد. کسی که مجرم امروز است لزوماً منحرف دیروز نبوده است.

چهارم - جامعه ما جامعه‌ای دینی است و قانون اساسی ما تکیه کلامی به نام اسلامی و شرعی دارد و امور خصوصی با امور عمومی عجین است و دولت تمام امور ما را توسط اصل چهار قانون اساسی تحت حکومت و نظم دارد. بحث این است که در یک حکومت دینی و اسلامی شهروندان تا چه اندازه حق منحرف شدن دارند؟ آیا بین اعمال مشروع و منحرفانه محدوده قابل تحملی هم وجود دارد یا نه؟ آیا در حکومت دینی اعمال به دو دسته مجرمانه و مباح تقسیم می‌شود، برزخی بین این دو نداریم؟ مبحث انحراف بی‌تردید در سیاست جنایی هم مطرح می‌شود. در سیاست جنایی - تدبیر و چاره‌اندیشی راجع به پدیده مجرمانه که می‌تواند جنبه کنشی و واکنشی داشته باشد - برای انحرافات می‌توانیم پاسخ‌های کنشی انتخاب نمائیم و نه

## جرم‌شناسی ۱۷۲۹

پاسخهای واکنشی. (پاسخ کنشی پاسخی است که قبل از وقوع جرم و انحراف اعمال می‌شود). در کنش‌های اجتماعی منتظر وقوع جرم و انحراف نیستیم بلکه پیشگیری می‌نمائیم، مثلاً در اجرای قانون مبارزه با مواد مخدر آمده است که ستاد مبارزه با مواد مخدر به موجب آئین‌نامه‌ای ترتیبات لازم برای پیشگیری از مصرف مواد مخدر را خواهد داد. ستاد در سال ۱۳۷۷ آئین‌نامه‌ای تهیه کرد تحت عنوان «پیشگیری از اعتیاد، درمان معتادان و حمایت از افراد در معرض خطر اعتیاد». پیشگیری، پاسخ کنشی، درمان، پیشگیری از تکرار و حمایت از افراد در معرض خطر پیشگیری ثانوی است و این نظیر آنچه است که در انگلستان تحت عنوان *child at risk* مطرح است، یعنی اطفال ولگرد یا کسانی که در معرض و خطر ارتکاب جرم قرار دارند. در حقوق جدید فرانسه جرایم جدیدی تحت عنوان جرایم اطفال وضع می‌شود نظیر فرار از مدرسه، ضرب و جرح همکلاسی‌ها و ... بنابراین جامعه به سمت حداقل ریسک جامعه است. - پیشگیری‌های سه‌گانه (اولیه، ثانویه و ثالث) روش‌های پیشگیری هستند. پیشگیری اولیه مخاطبین آن همه جامعه است و خلاصه می‌شود در سالم‌سازی جامعه، پیشگیری نوع دوم مخاطبین آن گروه خاصی هستند که در شرایط خاصی بوده و در آستانه ارتکاب جرم قرار دارند مثلاً ناظر به افراد در معرض خطر اعتیاد و ... است. و پیشگیری نوع سوم هم ناظر به گروه خاصی است که برچسب محکومیت و مجرمیت دارند: پیشگیری نوع اول و دوم از اقسام پیشگیری غیرکیفری هستند که حقوق کیفری مادامی که جرمی واقع نشده است مداخله نمی‌کند - به استثناء مورد *child at risk* - اما پیشگیری نوع سوم از اقسام پیشگیری کیفری است. در جرم‌شناسی پیشگیرانه، پیشگیری غیرکیفری را مطالعه می‌نمائیم. آئین‌نامه سازمان زندانها که با عنایت به قواعد حداقل سازمان ملل تدوین شده است زندان را در ایران همانند بیمارستان ترسیم کرده است.

## ۱۷۳۰ مباحثی در علوم جنایی

بند ۵ اصل ۱۵۶ قانون اساسی را تفسیر کنید. براساس طبقه‌بندی‌های پیشگیری، بند ۵ در کدام دسته قرار دارد؟ اقدام مناسب برای پیشگیری از جرم و اصلاح مجرمین با توجه به سه روش پیشگیری که از پزشکی اخذ شده است (اولیه، ثانویه و ثالث) و دو نوع پیشگیری کیفری و غیرکیفری، در کدام قسمت می‌گنجد؟

- قسمت اول این بند در پیشگیری اولیه و قسمت دوم این بند در پیشگیری ثالث جای می‌گیرد. پیشگیری ثانویه هم در قسمت اول این بند می‌گنجد.

سؤال: بین بند ۴ و بند ۵ اصل ۱۵۶ ق.ا. چه رابطه‌ای وجود دارد؟ بند ۴: «کشف جرم، مجازات و تعزیر مجرمین و اجرای حدود شرعی» بین دو بند رابطه هست یا دو چیز مختلف هستند؟

- «پیشگیری از جرم» مذکور در بند ۵ اصل ۱۵۶ ناظر به هر دو نوع پیشگیری اولیه - یعنی سالم‌سازی جامعه و ارتقاء سطح رفاه، امنیت، وضعیت فرهنگی و ... - پیشگیری ثانویه - یعنی حمایت از افرادی که در وضعیت و شرایط در معرض خطر هستند - می‌باشد. مراد نویسندگان قانون اساسی این بوده است که امر تولید پیشگیری از جرم در دست قوه قضائیه است، یعنی اینکه قوه قضائیه با تشکیل ستاد پیشگیری، سیاست‌گذاری نموده و هدایت کند ولی اجرای آن باید در دست قوه مجریه و ستاد پیشگیری از جرم باشد!

در کشور ما برای اینکه به عنوان یک جرم‌شناس ببینیم که آیا انحراف برای جمهوری اسلامی ایران قابل تحمل است و یا خیر و اینکه آیا بین جرم و اعمال مباح، حد وسطی به نام انحراف قرار دارد یا نه بایستی از طریق عناوین مجرمانه و وضع و تعریف موسع «جرایم» که زیر آن عناوین مجرمانه، «انحرافات» هم قابل تعقیب باشند اقدام نمائیم. ولی آیا در حقوق کیفری، جرم‌انگاری موسع - *large/open criminalization* - صحیح است یا خیر؟

## جرم‌شناسی ۱۷۳۱

- به نظر عده‌ای در باب حقوق کیفری اطفال و جرایم اطفال و نوجوانان باید دست به جرم‌انگاری موسع بزنیم.<sup>۱</sup>

جرم‌انگاری وسیع در باب قاچاق مواد مخدر هم مطرح است، لکن این دو قلمرو بسیار استثنایی هستند و جرم‌انگاری موسع نباید در حقوق کیفری وجود داشته باشد چون باید تفسیر مضیق و به نفع متهم باشد. - آیا جرم‌انگاری موسع، حذف برزخ جرم و اعمال مباح نیست؟

دلیل پنجم برای انتخاب بحث انحراف در این نیم‌سال این است که در مقدمه ق.ا. در باب امر قضاء آمده است که قوه قضائیه یکی از وظایفش پیشگیری از انحرافات موضعی است. تنها موردی که در ق.ا. اصطلاح انحراف را بکار برده‌اند همین مقدمه است؛ انحرافات موضعی چیست؟ آیا مراد از موضع، مقطع است یا موقعیت افراد است؟ آیا انحرافات اجتماعی جنبه مادی دارند یا جنبه ایدئولوژیک؟ آیا جرایم سیاسی هستند یا جرایم عمومی یا همه جرایم؟ آیا همه انحرافات (اجتماعی و قانونی و ...) است؟ مفهوم انحراف در قانون اساسی چیست؟

دلیل ششم اینکه در سیاست جنایی (به تعبیر دلماس مارتی) به جای جرم صحبت از پدیده مجرمانه شده است:

«Criminal phenomenon» که در لسان سیاست جنایی شامل جرم نبوده و در معنای وسیع شامل کلیه حالت‌ها و رفتارهای حاکی از پشت کردن به هنجارهای

---

۱- در ادبیات حقوقی جدید این واژه‌ها استعمال می‌شوند: crime یعنی جدا شدن از قاعده کیفری (offence یعنی توهین که بیشتر رنگ اخلاقی دارد ولی در معنای جرم بکار برده می‌شود) (Infraction یا wrong doing یعنی نقض و خطاکاری که اصطلاح بیطرفی است ولی در معنای جرم بکار برده می‌شود).

۱- در این خصوص رک: دلماس مارتی، نظام‌های بزرگ سیاست جنایی، ترجمه نجفی ابرندآبادی، نشر

## ۱۷۳۲ مباحثی در علوم جنایی

اجتماعی است؛ پدیده مجرمانه شامل هنجارگریزی‌ها (هنجارهای اجتماعی) و قانون‌گریزی‌ها (هنجارهای قانونی) می‌شود فلذا درک مفهوم انحراف در درک پدیده مجرمانه و سیاست جنایی مفید است.

پدیده مجرمانه دو جزء دارد:

۱- بعد قاعده‌مندی ← حقوق کیفری ← Normativity .

۲- بعد بهنجاری ← جامعه‌شناسی و جرم‌شناسی ← Normality .

### هنجار در مفهوم درون گروهی:

انحراف یک شکل عمومی و احتمالی دارد. انحراف پیش‌گوئی از جرم است. اما انحراف شکل دیگری هم دارد و آن هنجارگریزی درون گروهی و پشت کردن به هنجارهای یک گروه است. این گروه و تشکل ممکن است قانونی باشد و ممکن است همانند سازمانهای جنایی که قاعدتاً با ظاهر قانونی در لباس بانک، بیمارستان و ... فعالیت می‌کند گروه مجرمانه باشد. که این طیف در واقع از ساز و کارها، سلسله مراتب معمول در تشکلهای رسمی تبعیت می‌کنند.

همانطور که در سازمانهای قانونی هنجارگریزی یا فرار از اساسنامه و مرامنامه آن سازمان مساوی با تخلف انضباطی است و ضمانت اجرای درون گروهی دارد در سازمانهای جنایی هم‌گریز از مرامنامه و اساسنامه آن سازمان انحراف به وجود می‌آورد، لیکن این انحراف هم، از نظر جرم‌شناسی قابل مطالعه است. مقررات نانوشته حاکم بر سازمانهای جنایی در جهت حفظ قوام این سازمانها هستند و ضمانت اجرایی که برای قوانین درون‌گروهی مجرمانه عملاً وجود دارد و بدون محاکمه نسبت به اعضای این تشکلهای اجراء می‌شود در جهت حفظ قوام و استمرار این تشکلهای هستند. اما این انحرافات درون‌گروهی از این جهت در جرم‌شناسی مطالعه می‌شود که در کشف و شناسایی اعضای سازمانهای مجرمانه به پلیس و مقامات امنیتی کمک می‌کند. اتفاقاً مقنن کیفری با پیش‌بینی تدابیر و مقررات خاصی انحرافات از



## جرم‌شناسی ۱۷۳۳

مقررات سازمانهای مجرمانه را تشویق نموده و به آن پاداش می‌دهد. عناصر مخبر و نادم از جمله افرادی هستند که از منظر جامعه به دامن جامعه برمی‌گردند اما از منظر آن گروه مجرمانه افراد منحرف و خائن محسوب می‌شوند لذا بررسی چگونگی انحراف با دور شدن اعضای یک گروه از مرامنامه آن سازمان جنایی از منظر مبارزه با جرائم سازمان یافته بسیار اهمیت دارد. با توجه به سازمان یافته و فراملی شدن جرایم، در کنوانسیونهای بین‌المللی امتیازاتی را برای مجرمین و نادمینی که در مقطعی حاضر به همکاری با پلیس و دستگاه قضایی می‌شود پیش‌بینی شده است. اقامه شهادت در جهت متلاشی کردن یک سازمان جنایی همراه با امتیازاتی است. در کنوانسیون پالرمو موادی به حمایت از شهود اختصاص یافته که حتی تا تغییر شکل ظاهری شاهد از طریق جراحی پلاستیکی جلو می‌رود که همه اینها در جهت تشویق و ترغیب انحرافات درون‌گروهی است. همین بحث در مسائل سیاسی هم صادق است، مثلاً در اوائل انقلاب که درگیری‌های سیاسی بود مسئولین به والدین تکلیف شرعی کردند که فرزندان خود را لو ندهند. بنابراین نکته مهم جانبی این است که همه اشکال انحراف مجرمانه نبوده است. برخلاف برداشت حقوقدانان کیفری که حقوق کیفری سزا دهنده است باید گفت که حقوق کیفری پاداش‌دهنده هم هست، مثلاً برای بازکردن کلافهای سردرگم و مبارزه با سازمانهای مجرمانه و جرایم سازمان‌یافته از بعضی از اصول خود عقب‌نشینی می‌کند و مثلاً مجرم را از مجازات معاف کرده یا تخفیف می‌دهد یا اماره مجرمیت را جایگزین اماره براءت می‌کند. بنابراین پاداش‌های حقوق کیفری برای مبارزه با سازمانهای مجرمانه و تشویق انحراف از مرامنامه‌های سازمانهای جنایی است. بحث حمایت از شهود در اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری هم آمده است.<sup>۱</sup> این حمایت‌ها در کنوانسیون‌های متعددی از جمله کنوانسیون پالرمو و کنوانسیون اخیر

## ۱۷۳۴ مباحثی در علوم جنایی

التصویب سازمان ملل دسامبر ۲۰۰۳ مشهور به کنوانسیون مریدا (مکزیک) علیه ارتشاء نیز آمده است. معمولاً  $\frac{1}{4}$  جرائم را پلیس در اقدام کنشی و  $\frac{3}{4}$  جرایم را بعد از اعلام شکایت بصورت واکنشی کشف می‌کند، فلذا پلیس و دستگاه قضایی نیازمند همکاری و تعاون مردم هستند.

جرائم سازمان یافته صبغه و منشأ خدماتی دارند. یک روستا در کلمبیا هست که همه فرزندان آنها یک چشم دارند!! اصطلاح «جرم سازمان یافته یا Organized crime» یک مفهوم کاملاً جرم‌شناختی است و در هیچ‌جای دنیا در حقوق کیفری این مفهوم را نداریم، البته ممکن است مقنن معیارهایی را بیان کند که در صورت احراز آنها جرم تشدید شده یا عنوان دیگری به خود بگیرد. سؤال: اخلال در عدالت قضایی چه ارتباطی با جرم سازمان یافته دارد که در کنوانسیون پالرمو تحت عنوان جرم سازمان یافته آمده است؟ - چون جرایم علیه عدالت قضایی سبب عقیم شدن تمام اقداماتی می‌گردد که برای مبارزه با جرایم سازمان یافته صورت گرفته می‌شود. در واقع جرائم علیه عدالت قضایی جرم سازمان یافته نیستند بلکه جرم‌انگاری در جهت تسهیل مبارزه با جرم سازمان یافته است.

واژه انحراف یا کژمداری امروزه وارد حوزه جرم‌شناسی و حقوق کیفری شده است. در حقوق کیفری مفهوم انحراف جایگاهی ندارد لکن مفهوم انحراف زیر عنوان جرایم بازدارنده قابل بررسی است. بررسی انحراف از طریق بازدارنده در قوانین کیفری. در جرم‌شناسی هم در معنای مضیق جایگاهی ندارد و مادام که انحراف واجد وصف جرم کیفری نشده نباید متعرض آن شویم.

اما جرم‌شناسی به مطالعه آن دسته از انحرافات که پیشگو کننده جرم هستند، می‌پردازد. مضافاً اینکه در مورد بخشی از مجرمین یعنی اطفال سخن گفتن از جرم در مورد آنها نوعی نقض غرض است، لذا در ادبیات حقوقی جدید صحبت از انحراف، ناسازگاری، ناهمنوایی، حاشیه‌ای بودن اطفال و نوجوانان می‌شود. اصطلاح

۱- در این خصوص رک: اعظم مهدوی، حمایت از شهود در اسناد بین‌المللی، پایان‌نامه کارشناسی

ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه مفید قم، (در دست نگارش)، ۱۳۸۳.

## جرم‌شناسی ۱۷۳۵

ناسازگاری، انحراف و حاشیه‌ای شدن مترداف هستند و چه‌بسا ناسازگاری و انحراف از مصادیق جرم باشد. اما در ادبیات حقوق کودک خصوصاً جرم‌شناسی اطفال سخن از ناسازگاری و انحراف می‌کنیم و نه از جرم! مثلاً در زبان انگلیسی صحبت از Juvenile delinquency می‌کنیم. delinquency، یعنی «تخلف» و در مقابل Criminality قرار می‌گیرد. تخلف اطفال بیشتر حکایت از ناسازگاری، ناهمنوایی دارد. حتی حکایت از اعتراض اطفال نسبت به خانواده، جامعه، محیط و ... دارد، مثلاً فرار از خانه، غیبت یا فرار از مدرسه و ... بیشتر یک نوع اعتراض و ناسازگاری است و در جهت کنترل کیفی این اعمال جرم‌انگاری شده‌اند و إلا جرم در معنای موردنظر ما نیست، بلکه جرم مانع است. مثلاً جرم‌انگاری عمل فرار از خانه تحت عنوان ولگردی در واقع در جهت مبارزه با مواد مخدر، مبارزه با روسپیگری و ولگردی و ... است، چون جوان ولگرد در معرض خطر است.

اصطلاح child at risk ناظر به اطفال و نوجوانی می‌شود که یا به لحاظ حالت و رفتار شخصی خودشان و یا به لحاظ حالت و رفتار والدینشان در معرض فساد قرار دارند. ماده ۱۱۷۳ قانون مدنی<sup>۱</sup> دقیقاً مصداق child at risk است و اقدام حمایتی نسبت به اطفال در جهت جلوگیری از بزهکاری و پیشگیری است ولی مواردی هم هست که بخاطر حالت و رفتار خود اطفال مشمول این عنوان می‌شدند. در پیشگیری زودرس ممکن است طفل مرتکب تخلف و جرم هم شده باشد ولی ناشی از دوستان ناباب باشد ولی child at risk اطفالی هستند که مرتکب تخلف و جرم نشده‌اند لکن بخاطر موقعیت خود یا خانواده خود بالقوه مجرم و در معرض ارتکاب جرم باشند. در

## ۱۷۳۶ مباحثی در علوم جنایی

مورد پیشگیری زودرس فرد مرتکب جرم شده است و بمنظور جلوگیری مزمن و مقاوم و مکرر شدن بزهکاری طفل مشمول اقدام حمایتی می‌شود ولی در مورد child at risk قصد پیشگیری اولیه از وقوع جرم را داریم و می‌خواهیم پیشاپیش از وقوع جرم جلوگیری کنیم. در مورد موقعیت خود اطفال می‌توانیم به بند ۲ ماده ۵ آئین‌نامه پیشگیری از اعتیاد، درمان معتادان و حمایت از افراد در معرض خطر اعتیاد اشاره کنیم یعنی افرادی که در معرض خطر مجرم شدن (معتاد شدن) هستند: چنانچه اولیای مدارس در رفتار و معاشرت‌ها و نحوه حضور دانش‌آموزان در کلاس و ... (موقعیت شخصی) آنها را در معرض اعتیاد مشاهده کنند، مکلفند آن اطفال یا نوجوانان را به مراکز بهزیستی و ... معرفی کنند تا اقدامات حمایتی نسبت به آنها انجام شود که مرتکب مصرف مواد مخدر نشوند - یعنی هنوز مواد مخدر مصرف نکرده است - در واقع انحراف، ناسازگاری و حاشیه‌نشینی مترداف هستند. Delinquency بیشتر ناظر به این حالت‌ها است و نه ناظر به جرم.

در قانون اساسی ما، در دیباچه آن از انحراف بحث شده است. سؤال این است که آیا «انحرافات موضعی» که به آن تصریح شده است جنبه مادی دارد یا جنبه ارزشی و عقیدتی؟ در ترجمه انگلیسی آن «Ideological Deviation» آمده که به معنای انحرافات ارزشی و عقیدتی است لکن برخی حقوقدانان مانند دکتر مهرپور معتقدند که انحرافات جنبه موضعی عمومی دارد. مراد ما از انحراف در این نیم‌سال آن انحرافات است که فرد را در آستانه ارتکاب جرم قرار می‌دهند. ماده ۱۱۷۳ ق.م. یکی از مصادیق child at risk است و نمونه دیگر انحرافات از این نوع در آئین‌نامه «پیشگیری از اعتیاد، اصلاح معتادین و حمایت از افراد در معرض خطر اعتیاد» مشاهده می‌شود. اگر عنوان آئین‌نامه را بخواهیم تحلیل کنیم می‌گوئیم که انواع سه‌گانه پیشگیری که از مدل پزشکی گرفته شده در این آئین‌نامه ملاحظه می‌شود: پیشگیری از اعتیاد (پیشگیری اولیه)، اصلاح معتادین (پیشگیری ثالث) و حمایت از افراد در

<sup>۱</sup> - ماده ۱۱۷۳ ق.م: «هرگاه در اثر عدم مواظبت یا انحطاط اخلاقی پدر یا مادری که طفل تحت حضانت اوست صحت جسمانی و یا تربیت اخلاقی طفل در معرض خطر باشد محکمه می‌تواند به تقاضای اقرای طفل یا به تقاضای قیم او یا به تقاضای مدعی العمومی هر تصمیمی را که برای حضانت طفل مقتضی بداند اتخاذ کند»

## جرم‌شناسی ۱۷۳۷

معرض خطر اعتیاد (پیشگیری ثانویه). بحث انحراف در این نیم‌سال «حمایت از افراد در معرض خطر اعتیاد» را شامل می‌شود.

### تبیین واژه انحراف

واژه‌های انحراف و کژمداری بسیار به کار برده می‌شود: انحراف اخلاقی، اقتصادی، سیاسی و... منظور از مفاسد اجتماعی هم همان انحراف اجتماعی است. در حقوق خارجی در مورد اطفال از اصطلاح انحراف استفاده می‌کنند، یا از اصطلاح *(incivility)* استفاده می‌کنند یعنی رفتار غیراجتماعی، غیر مدنی که از منظر حقوقی به معنای «جرایم خرد» است، همانند دیوارنویسی، خط کشیدن روی ماشین و... اصطلاح دیگر ناسازگاری است. در باب بزهکاری اطفال بیشتر ناسازگاری اطفال و نوجوانان بکار برده می‌شود تا بزهکاری اطفال. یا حاشیه روی و حاشیه‌ای بودن بکار می‌رود که همه این واژه‌ها مترادف انحراف هستند. معمولاً منحرف به گروهی گفته می‌شود که بدون داشتن بیماری روانی - جسمانی، همانند متوسط و میانگین جامعه نیستند. انحراف واقعی اعتیاد است و انحرافات دیگر در ایران ریشه‌دار نبوده و چون مدل وارداتی است موقتی است، فلذا بایستی جامعه تحمل حدودی از انحرافات را داشته باشد. گروه منحرفین افرادی هستند که از متوسط جامعه دور شده و خود را در مرامنامه‌های نانوشته، حبس می‌کنند. گاه نگرش و قضاوت جامعه نسبت به رفتارهای گروه منحرف ممکن است منجر به نهادینه شدن رفتار آن گروه شود مثل انگ‌زنی که سبب انحراف ثانویه می‌شود مثلاً پلیس فردی را به گمان اینکه مرتکب جرم مشهود شده است دستگیر و روانه دادگاه می‌کند که دادگاه هم وی را محکوم می‌کند که این می‌شود انحراف اولیه؛ در اثر اقامت در زندان، رفتار پلیس و... سبب می‌شود که انحراف در او نهادینه شود که این انحراف ثانویه ناشی از عملکرد مجریان قانون (پلیس، قاضی، مجری حکم و...) است. پس قضاوت جامعه نسبت به رفتارهای گروه منحرف ممکن است منجر به نهادینه شدن و اثبات هویت برای گروه خاص و

## ۱۷۳۸ مباحثی در علوم جنایی

رفتارهای آن گروه بشود. طبیعتاً بحث انحراف همانند جرم به فرایند جامعه‌پذیری فرد ارتباط پیدا می‌کند یعنی آموزش و پرورشی که انسان در دوران زندگی یاد گرفته و تجربه می‌کند: هرچه آن اوامر و نواهی عمومی و اجتماعی در چارچوب محیط‌های ذی‌سهم درامر جامعه‌پذیری انسان رسالت و کارکردنشان را بهتر انجام دهند، این قواعد اجتماعی در فرد درونی می‌شود و این وجدان اخلاقی و موانع اخلاقی مانع خروج افراد از قواعد اجتماعی و ورود آنها به انحرافات یا خطوط غیرمستقیم می‌شود. بعبارت دیگر کنترل انسان‌ها از طریق موانع اخلاقی و درونی که از طریق تربیت در فرد نهادینه می‌شود وی را نسبت به متوسط جامعه مأنوس کرده و بدون اجبار و الزام فرد جامعه‌گرا می‌شود. عدالت کیفری هم در جهت مبارزه با انحراف و جرم کار می‌کند که به آن کنترل اجتماعی انحراف از راه دور می‌گوئیم، یعنی پلیس، دادگاه، زندان و دستگاه قضایی. در کنار آن کنترل جرم از راه نزدیک است یعنی موانع اخلاقی درون فرد، نظارت والدین، نظارت همسایگان و... عده‌ای معتقدند افزایش انحراف دلیلی بر شکست نظام عدالت کیفری است، چون دولت‌ها به زعم اینکه رفتارهای منحرفانه از طریق کنترل اجتماعی از راه دور مهار می‌شوند، در مواقع بحرانی، متوسل به تشدید مجازات و... می‌شوند. مطالعات نشان داده که شدت کیفر زمانی در مهار انحرافات مؤثر خواهد بود که افراد در دوران تکامل اخلاقی و رشد فکری مجهز به عوامل و موانع اخلاقی شده باشند. هرگاه افراد فاقد موانع اخلاقی باشند، شداد و غلاظ کیفری بی‌اثر خواهد بود و شداد و غلاظ هنگامی مؤثر خواهد بود که میانگین جامعه حداقل موانع اخلاقی را در درون خود داشته باشند. مثلاً در امپراطوری رم که در قرن پنجم فروپاشید، امپراطورهای کوچک به شدت و غلظت کیفری برای مهار انحرافات متوسل می‌شدند، لکن همه اینها شکست خورد چون این قوانین شدید، قوانینی مرده بودند که برای کنترل رفتار انسانهای زنده تدوین شده بودند. انحراف محصول ضعف مجازات نبوده بلکه محصول یک بحرانی بوده است

که مجازات می‌خواسته آنرا مهار کند. بنابراین انحراف در بحث ما در بخشی از آن مربوط می‌شود به ضعف و خلایق که در فرد در دوران جامعه‌پذیری آنها وجود داشته است و به میزان جامعه‌گزیزی و هنجارگزیزی آنها. انحراف قبل از هر چیز یک پدیده گروهی است و انحراف فردی معنایی ندارد. گروه‌هایی که دارای رفتارهای متفاوت از رفتارهای متوسط جامعه هستند که این نمودها و رفتارها موجبات نگرانی جامعه را فراهم می‌کنند و جامعه نسبت به امنیت و حیات خود دچار نگرانی می‌شود (خود، فرزندان، حاکمیت و ...) مثلاً در شوروی تشکلهایی که رفتارهای مطلوب حزب کمونیست را از خود نشان نمی‌دادند به عنوان او باش و کسانی که برای جامعه کارگری پرولتاریا خطر داشتند برخورد می‌شد. پس نحوه بودن گروه که از طریق رفتار، کردار، پوشش تجلی پیدا می‌کند معیار منحرف و متفاوت بودن آن گروه از جریان جمعی است. این انحراف فعلی گروهها ممکن است جنبه اعتراضی علیه وضع موجود داشته باشد و آگاهانه باشد (جنبه فعال) و ممکن است منفعل باشد مثل حاشیه‌نشینی که فاقد پیام و انتخاب باشد. این حرکات نمادین فعال و غیرفعال تنوع انسان اجتماعی یعنی حق متفاوت بودن را بیان می‌کند. مرز انحراف چیست و جامعه باید چه مقدار آنرا تحمل کرده و کجا را باید مجازات کند؟ یعنی دامنه جرم‌انگاری باید از کجا شروع شود؟ آیا همه تجلیات متفاوت بودن باید جرم تلقی شوند؟ معیارهای جرم‌انگاری چیست؟ پس انحراف هم بحث جرم‌شناسی و هم بحث سیاست جنایی است! آیا بین انحراف و جرم تقدم و تأخر وجود دارد؟ آیا مجرمین فعلی منحرفین قبلی هستند؟ آیا همه شترزدهای امروز تخم‌مرغ دزدهای دیروز بوده‌اند؟ برخی به این سؤال جواب مثبت داده بودن لکن امروزه این مردود است، چون همه مجرمین سابقه انحراف ندارند و مجرم امروز لزوماً منحرف دیروز نیستند.

1- در این خصوص رک: دکتر محمودی (فیروز) مبانی و اصول جرم‌انگاری، رساله دکتری رشته حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه تهران سال ۱۳۸۲.

مطابق رأی وحدت رویه جدیدی صدور حکم و ادعای اعسار مترتب بر حبس و گذراندن مدتی از محکومیت در حبس نیست. ماده ۶۹۶ ق.م.ا با ماده ۱۱ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی در تعارض است! بزهکاری زودرس لزوماً به معنای مشکلات خود طفل نیست و چه بسا بخاطر مشکلات محیط، خانواده، دوستان و ... باشد بنابراین در باب بزهکاری زودرس مبحث پیشگیری زودرس، یعنی مداخله به موقع در مراحل مختلف رشد طفل نوجوان در جهت خنثی کردن انحرافات و جلوه‌های بزهکاری مطرح می‌شود. بنابراین تفاوت عمده پیشگیری زودرس با پیشگیری‌های دیگر این است که در زودرس اقدامات امروز برای اخذ نتیجه در آینده نسبتاً دور است ولی در انواع دیگر، اقدامات امروز برای اخذ نتیجه فوری یا قریب‌الوقوع است. ماده ۱۱۷۳ ق.م. در همین جهت قابل تفسیر است. پس بین انحراف و بزهکاری الزاماً ترتیب و تأخیری وجود ندارد.

آیا پیشگیری زودرس با موازین بشر سازگاری دارد یا خیر؟ یعنی آیا می‌توانیم به استناد پیشگیری از تکرار جرم در نوجوانان، ما والدین، معلمین، دوستان و ... را مورد توجه قرار داده و به آنها تکالیفی را تحمیل کنیم و اینکه در حریم خصوصی خانواده و افراد دخالت نمائیم و آیا این نوع اقدامات با اصل شخصی بودن مجازات‌ها تضادی ندارد؟ مثلاً در انگلستان عدالت اطفال را به سمت ترمیمی کردن سوق داده‌اند به این صورت که ابتدا پرونده را به کمیسیون‌های محلی ارسال می‌کنند که اگر پرونده به نتیجه منجر نشد آنگاه به دادگاه ارسال می‌کنند که مطابق همین قانون دادگاه

1- جهت ملاحظه میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، رک: مجموعه اسناد بین‌المللی حقوق بشر، (دکتر اردشیر امیر ارجمند) جلد اول، قسمت اول، اسناد جهانی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی،

2- در این خصوص رک: نیازپور (امیرحسین)، پیشگیری از بزهکاری به عادت، پایان‌نامه، کارشناسی

## جرم‌شناسی ۱۷۴۱

می‌تواند والدین اطفال را محکوم به سپری کردن دوره‌های آموزشی نماید یا حتی بخاطر قصور در حضانت اطفال برخی حقوق اجتماعی آنان را سلب نماید. این اقدامات اجباری هستند در حالی که ما در ایران در باب بزهکاری اطفال به سمت تخفیف و تسامح پیش می‌رویم. در غرب در جهت سختگیری می‌روند چون جلوه‌های خشونت‌بار بزهکاری اطفال اهمیت یافته است. بنابراین مدل عدالت حمایتی از اطفال به سمت مدل قضایی در حال تحول است. مثلاً در انگلیس سن مسئولیت را کاهش داده‌اند و ۱۰ سال تعیین کرده‌اند. انحراف ممکن است ناشی از ظهور وضعیت آنومی یا خلأ هنجاری باشد، یعنی محو قواعد مشترک و ضمانت اجراهای آن بطوریکه افراد خود را مقید به قواعد و هنجاری نمی‌دانند و کنترل و نظارتی را به رفتار خود نمی‌بینند. آنومی ممکن است ناشی از تغییر وضعیت باشد، مثل مهاجرت روستائیان به شهرها که مشکل انطباق را بوجود می‌آورد. انتقال از یک زندگی شبانی روستایی به زندگی صنعتی شهری. در روستا هنجارها در نظارت نانوشته افراد بر یکدیگر خلاصه می‌شود ولی در شهر این نظارت وجود ندارد و روستایی خود را آزاد احساس می‌نماید. یعنی نه نظارت روستا هست و نه قواعد شهری را بلد است که اطاعت کند فلذا خود را در یک حالت خلأ احساس می‌کند که شکافی را در وی بوجود می‌آورد. این شکاف در واقع جلوه‌های انحراف و جرم را موجب می‌شود.

رابرت مرتن این بحث خلأ هنجاری را در بحث نظریه فشار (strain theory) یا بحث اهداف و وسایل مطرح کرده است. بنظر وی جوامع اهدافی را ترسیم می‌کنند که مشروع و قانونی بوده و دستیابی به آن نوعی موفقیت تلقی می‌شود. در کنار این اهداف مورد تبلیغ، جامعه وسایلی را برای دستیابی به آنها در اختیار مردم قرار می‌دهند، لکن واقعیت این است که جوامع وسایل دستیابی به این اهداف را برای همه فراهم نمی‌کند. واکنش افراد نسبت به هدف‌های مشروع و وسایل مورد نیاز متفاوت

## ۱۷۴۲ مباحثی در علوم جنایی

بوده و پنج حالت بوجود می‌آید که یکی از آنها پیدایش آنومی و خلأ هنجاری است. بعضی افراد غیراجتماعی شده و عقب‌نشینی می‌کنند مثل ولگردان و حاشیه‌گرایان و عزلت گرایان و بعضی از افراد هم متوسل به وسایل غیرقانونی برای رسیدن به اهداف موردنظر می‌شوند که مثلاً جرایم آپارتمانی و مجرمین یقه سفید از این دسته هستند. بعضی هم حالت مقابله و انتقام و برخورد فیزیکی به خود می‌گیرند. پس شهری، صنعتی، ماشینی شدن و ...، نوعی عدم انطباق و ناسازگاری بوجود می‌آورد و این وضعیت‌ها خلأهایی را بوجود می‌آورند و اقلیت‌هایی که نمی‌توانند این فرایند را عمل کنند منحرف تلقی می‌شوند. مارکسیست‌ها برداشت دیگری دارند و از نظر آنها انحراف زمانی مطرح می‌شود که در فرایند تولید گروهی شرکت نکرده و از قواعد کار تبعیت نکنند. انسانهایی که از فرایند تولید عقب مانده و در آن نقش ندارند و پشت به ایدئولوژی کار و تولید می‌کنند منحرف تلقی می‌شوند بنابراین انحراف یک بحث اقتصادی است.

اصولاً در جوامع مختلف انحراف چه حکمی داشته است؟ از نظر مارکسیست‌ها منحرف کسی است که در فرایند تولید سهم و شرکتي ندارد. اما در جوامع سرمایه‌داری پدیده بیکاری تبدیل به یک پدیده همه‌گیر و بهنجار شده است. برای اینکه بیکار فرد منحرف و غیرعادی تلقی نشود و به خاطر بیکاری موضوع انحراف تلقی نشود در جوامع صنعتی برای فرد بیکار هویت و حقوق اجتماعی (بیمه، حقوق و ...) در نظر گرفته می‌شود. با توجه به اینکه سیاق جوامع سرمایه‌داری بیکاری را یکی از ملزومات و بعنوان یک پدیده عادی پذیرفته‌اند. مشکلی که در مورد بیکاری باقی می‌ماند مشکل روانی است که انسان به یک سلسله نیازهای روانی که هویت اجتماعی او را تشکیل می‌دهد نیاز دارد. کشورهای سرمایه‌داری با عادی و بهنجار کردن بیکاری درصدد از بین بردن این خلأ روانی بیکاران هستند، یعنی جامعه بیکاری را نقص خود تلقی می‌کند نه عیب بیکار! بحث انحراف در طول تاریخ و در جوامع

## جرم‌شناسی ۱۷۴۳

مختلف حالت‌های مختلف داشته است. وقتی که جامعه‌ای به دوارن تشتت فرهنگی، اقتصادی، سیاسی می‌رسد در این دوران گذار پدیده‌های نابهنجار و منحرفانه بروز می‌کنند. مثلاً وقایع طبیعی مثل زلزله و ... در بم همه چیز سر جای خود بوده است و روابط و آشنایی در شهر باعث می‌شد که افراد هنجارها را رعایت کنند. بر اثر زلزله معیارهای متعارف از بین می‌رود و در فضای جدید برای برخی آنچه ممنوع بوده مجاز آنچه مجاز بوده ممنوع می‌شود! در شرایط غیرعادی دولت‌ها سعی دارند با مقررات شدید هیبت قبلی جامعه را اعاده کنند ولی این تدابیر هرگز جای معیارها و ضوابط قبلی را نمی‌گیرد و بنابراین انحرافات بصورت آشکار بروز می‌کند مثل سرقت، تجاوز، هتک حرمت جنازه و ... این شرایط را از نظر جامعه‌شناسی شرایط آنومی می‌گویند یعنی خلأ هنجاری زمانی که افراد به مقررات و عرف نانوشته پایبند نیستند. این خلأ هنجاری در خود جامعه بر اثر جنگ، زلزله، انقلاب و حوادث سیاسی و ... بوجود می‌آید. مثلاً در عراق در چند روز سقوط صدام حتی موزه‌ها و کتابخانه‌ها هم سرقت شدند. "دوره‌گذار از یک وضعیت خاصی سیاسی به وضعیت دیگر." در دوران گذار عرف و قواعد نانوشته الزام‌آور از بین می‌رود که در این حالت شاهد انحرافات آشکار هستیم.

در جوامعی که دارای ساختار قوی کیفری هستند و هیچ انحرافی را تحمل نمی‌کنند، رفتارهایی که نمود انحراف داشته باشند کم می‌شوند چون آنقدر سختگیری اجتماعی زیاد است و کنترل شدید است که شخصی نمی‌تواند احساس واقعی خود را در خود ببیند و قادر به شناخت هویت و جایگاه خود نیست. مثلاً در هندوستان در طبقات محروم جامعه هیچ‌گاه انحرافی صورت نمی‌گیرد، مثلاً «کاست نجس‌ها» هویت خود را قبول دارند و این احساس در آنها نهادینه شده است. فلذا بروز انحراف در این طبقات منتفی است چون افراد جایگاه خود را پذیرفته و در مقام تغییر جایگاه خود نیستند بنابراین انحرافی بوجود نمی‌آید. اما بطور کلی در جوامع حالت‌های

## ۱۷۴۴ مباحثی در علوم جنایی

حاکمی از متفاوت بودن وجود داشته است که اگر به درجه‌ای از شدت برسد عنوان جرم دارد. در چنین جوامعی کسیکه قاعده اجتماعی را نپذیرد با واکنش جامعه روبرو می‌شود: حذف فیزیکی (اعدام)، حذف مدنی (مرگ مدنی) و حذف جغرافیایی (تبعید) و حبس کسیکه مثل بقیه نیست در جوامع یک نوع مکانیزم دفاعی بوده است. اصولاً یک فرد بیگانه یا خارجی همیشه با علامت تردید جامعه روبرو است و جامعه او را منحرف محسوب کرده و با احتیاط برخورد می‌کند. بحث انحراف در جوامع باستانی به نحوی بوده است که حیوانات و حتی درختان را هم مجازات می‌کردند. در یونان (دراکن) درختان و حیوانات و اشیائی را که مثل بقیه رفتار نمی‌کرده مجازات می‌کرده است و برای بیگانگان مجازات مضاعف در نظر گرفته می‌شده است. بحث انحراف در قلمرو سیاسی هم مطالعه می‌شود. در جامعه دمکراتیک عده‌ای در اکثریت و عده‌ای در اقلیت قرار می‌گیرند که اقلیت از منظر اکثریت حاکم خطرناک و منحرف هستند، فلذا تلاش می‌شود آنها کنترل و مهار شوند. جوامع بشری آندسته از رفتارهایی را که از منظر متوسط جامعه پائین‌تر یا بالاتر هستند را انحراف تلقی می‌کنند، مثلاً سقراط و گاليله به خاطر نبوغشان اعدام شدند. قضاوت متوسط جامعه در زمان متغیر است. آیا این قضاوت متوسط جامعه نسبت به رفتارها درست است؟ ولگردان و متکدیان از منظر ما منحرف هستند و جامعه از فرد خانه بدوش بیم دارد چون با میانگین قضاوت جامعه متفاوتند. اما رفتار متوسط چیست و چه کسی این رفتار متوسط را درست می‌کند؟ دولت یا جامعه؟ انحراف را چه کسی درست می‌کند؟

## انحراف در جوامع مختلف

طبیعتاً در جوامع عقب‌مانده که هنوز ساز و کارهای تولید و سرمایه متحول نشده‌اند انحراف موضوعیتی ندارد چون گروههایی که از اخلاق متوسط جامعه دور شوند خیلی کمند و بعلاوه در چنین جوامعی باید بودن‌ها مشخص نیست و تعریف

## جرم‌شناسی ۱۷۴۵

نشده‌اند: حقوق کیفری حقوق استقرار جامعه آرمانی و حقوقی باید‌ها است. تعریف جرم و تعیین مجازات برای این است که جرمی محقق نشود و صرف تهدید افراد به مجازات باید برای انصراف افراد از ارتکاب جرم کفایت کند از حدود ۲۰۰ سال قبل است که حقوق کیفری مدرن جامعه آرمانی را ترسیم می‌کند. پس در جامعه‌های باستانی انحراف و جرم محدوده مشخصی نداشته‌اند. همچنین مطالعه انحراف و جرم بعنوان یک پدیده اجتماعی و چرایی انحراف محصول ۱۵۰ سال اخیر است که جرم‌شناسی و ... مطرح می‌شدند. بنابراین انحراف به عنوان یک واقعیت در یک و نیم قرن اخیر وارد مطالعات شده است. از طرف دیگر هر قدر جوامع پیچیده شوند روابط بین انسانها پیچیده می‌شود بحث سازگاری با جامعه مطرح می‌شود و جامعه‌پذیری هنگامی مطرح می‌شود که روابط پیچیده و متعدد باشند و نیاز به رفتارهای جدیدی بوجود می‌آید. جامعه‌پذیری از دو طریق حاصل می‌شود:

### شیوه‌های جامعه‌پذیری

۱- از طریق ساز و کارهای متقاعد کننده مثل خانواده، مدرسه، مراکز فرهنگی و ... که بصورت اختیاری در جامعه‌پذیر کردن فرد نقش ایفاء می‌کنند. کار کردن یکی از وسائل جامعه‌پذیری است.

۲- اما وسایل الزام‌آور جامعه‌پذیری هم هستند و آن هنگامی است که ساز و کارهای متقاعد کننده کافی نیستند که در این صورت ساز و کارهای قهرآمیز بکار گرفته می‌شوند که بصورت یک سویه و تحمیلی اعمال می‌شوند. جامعه‌پذیری یعنی عدم متفاوت بودن و عدم انحراف و هم‌نوایی عمومی. در جوامع سرمایه‌داری - بنظر مارکسیست‌ها - امکان جامعه‌پذیری عادی وجود ندارد و جوامع سرمایه‌داری محکوم به تولید انحراف و منحرفین هستند. در رقابت جوامع سرمایه‌داری عده‌ای چون امکانات رقابت را ندارند حاشیه‌نشین می‌شوند. رفتارهای اجتماعی چنانچه خارج از الگوی طبقه سرمایه‌دار حاکم باشند غیرعادی و منحرفانه تلقی می‌شوند و حال آنکه

## ۱۷۴۶ مباحثی در علوم جنایی

از نظر مارکسیست‌ها این رفتارها برای از بین بردن طبقات لازم است. پس به نظر مارکسیست‌ها وجود انحراف در جوامع سرمایه‌داری است چون عرف جامعه سرمایه‌داری تولید طبقات است. اما در کنار انحراف ناشی از نابرابری اقتصادی و اجتماعی در جوامع سرمایه‌داری و اینکه افراد متفاوت در این جوامع منحرف و مجرم تلقی می‌شوند، ما منحرفان زیستی یا بیولوژیکی هم داریم: انحراف بیولوژیکی یا منحرفان زیستی کسانی هستند که با الگوی نژادی، سیاسی حاکم منطبق نیستند. منحرف زیستی را حکومت هیتلر مطرح کرد. هیتلری‌ها نژاد ژرمن را نژاد برتر و سایرین بویژه سامیان را نژاد خطرناک برای تداوم نژاد ژرمن می‌دانستند. می‌گفتند نژاد سامی نژادی است که از نظر زیستی ذاتاً منحرف است و ادامه حیات آنها سبب آلودگی نژاد ژرمن می‌شود و با این تئوری کشتار یهودیان را توجیه کردند و حتی از نظر داروین و لمبروزو هم استفاده کردند! کلیمیان را مجرم بالفطره می‌دانستند! بنابراین ممکن است گاهی در اثر سوءاستفاده از علم، منحرف بوجود آید. نتیجه این تئوری بدبینانه مجرم و منحرف بالفطره حذف فیزیکی منحرف است. انحراف بیولوژیکی در مقابل انحراف جامعه‌شناختی قرار می‌گیرد. انحراف بیولوژیکی ریشه سیاسی دارد و ناشی از سوءاستفاده از علوم است ولی انحراف جامعه‌شناسی ناشی از قضاوت متوسط جامعه است. تدابیری که در مقابل حالت خطرناک مجرمان بالفطره آقای گاروفالو پیشنهاد می‌کند یا حذف فیزیکی (اعدام) یا حبس (حذف اجتماعی) و یا مقطوع النسل کردن است، یعنی عقیم کردن مردان و زنان. در آلمان هیتلری اردوگاه‌هایی بود که مخالفان سیاسی و کسانی که تمایلات جنسی داشتند همه را یکجا جمع می‌کردند. انحراف می‌تواند ناشی از گرایش‌های سیاسی باشد و می‌تواند منجر به دستکاری در تمامیت جسمانی منحرفین گردد که نمونه آن لب‌برداری جنسی از مغز است.

## جرم‌شناسی ۱۷۴۷

در مورد منحرفین زیستی می‌توانیم بگوئیم جامعه قصوری ندارد. بحث دیگر انحراف جامعه شناختی است که جامعه با مسائل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و با قضاوت خود ایجاد می‌کند. طبیعتاً در خصوص این افراد همانگونه که در جرم بحث خصوصیات ذاتی و اکتسابی را مطرح می‌کنیم در خصوص دسته اخیر یک نوع آمادگی‌های شخصی و یک نوع شرایط محیطی و جامعه شناختی داریم که انحراف را بوجود می‌آورد و از تلفیق این دو حالت انحراف بوجود می‌آید. یک فرد ناهمنوا در قضاوت ارزشی بصورت منفی نمی‌تواند منحرف تلقی شود. البته فرد متفاوت منحرف است ولی لزوماً از قضاوت منفی منحرف برخوردار نیست و ممکن است آگاهانه و ناشی از اعتراض باشد. پس در بحث انحراف آنچه مهم است آن قضاوت ارزشی است که نسبت به انحراف باید صورت گیرد که نمونه خطرناک آنرا در رفتار حکومت هیتلر دیدیم و حال آنکه غیرژرمنی‌ها فقط ساخته و پرداخته حکومت بودند و انسان‌های منحرفی نبودند. پس بحث انحراف زیستی و سیاسی که از بالا القاء می‌شود با انحراف اجتماعی متفاوت است و لزوماً مورد قضاوت ارزشی منفی نبوده بلکه اعتباری است. همانگونه که جرایم را براساس معیار سن، جنس، تابعیت و ... تقسیم می‌کنیم و هدف ما از یکسو شناخت بهتر بزهکاری و از سوی دیگر شناخت راه‌های مقابله با بزهکاری است در مورد انحراف هم سعی شده نوعی تیپولوژی یا دسته‌بندی صورت بگیرد.

## انواع انحراف

سه نوع انحراف وجود دارد: یکی انحراف بخاطر عدم امکان شرکت در زندگی اجتماعی - حذف اجتماعی - است. که این نوع انحراف به خاطر فقدان شرایط و هویت اجتماعی است مثل نداشتن شغل و کار. نوع دوم بخاطر امکانات و مشکلات روانی شخصی است که فرد وارد اجتماع نمی‌تواند بشود، مثل نداشتن آموزش حرفه‌ای و شغلی. نوع سوم بخاطر حالت انتخابی افراد است که از روابط اجتماعی

## ۱۷۴۸ مباحثی در علوم جنایی

عادی مطرود هستند، مثلاً بخاطر کهولت سن یا دائم‌الخمرها یا ولگردان که خود این نحوه زندگی را انتخاب کردند. پس نوع سوم یا بخاطر ویژگی‌های طبیعی است مثل بازنشستگی یا انتخابی است مثل ولگردی؛ انحراف نوع سوم یا تحمیلی است یا انتخابی که مثلاً بساری‌ها یا شاهدان بیهوش که نوعی انشعاب است نسبت به کلیسای رسمی و نوعی اقلیت محسوب می‌شوند.

طبقه‌بندی دیگر از نقطه‌نظر خود فرد که یا عمدی است یا غیرعمدی و حالت دوم انحراف از زاویه و نقطه‌نظر جامعه دسته‌بندی می‌شود. پس انحراف هم از زاویه خود فرد و هم از زاویه اجتماع طبقه‌بندی می‌شود:

## الف) انحراف فردی

از زاویه فردی انحراف عمدی است و غیرعمدی. در انحراف عمدی انحراف آشکار از انحراف ضمنی تفکیک می‌شود. در انحراف صریح عمدی خود فرد انتخاب می‌کند مثلاً می‌داند که با عدم رعایت روابط متعارف جنسی متهم به همجنس بازی می‌شود. در انحراف ضمنی عمدی خود فرد از طریق حاشیه و فرار از قواعد جامعه رابطه‌اش را با جامعه قطع می‌کند، مثلاً پزشک به دامداری می‌پردازد و از وظیفه و نقش اجتماعی فرار می‌کند. انحراف غیرعمدی انحرافی است که به فرد تحمیل می‌شود مثلاً خارجی و مهاجر بودن که بخاطر شیوه بودنش نسبت به بومیان متفاوت است و ناخواسته متفاوت و منحرف تلقی می‌شود. این انحراف ممکن است با استقرار قضاوت نسبت به مهاجرین تبدیل به یک انحراف ثانوی بشود که مهاجرین متفاوت بودن خود با بومیان را بپذیرند. که تقویت انحراف غیرعمدی بخاطر قضاوت بومیان آنها را به حاشیه می‌راند و این مخالفت سیاست دولت کشور مهاجرپذیر است، مثلاً در کشورهای مسیحی بخاطر مهاجرت مسلمانان ناچار شدند در ماه رمضان برای مسلمانان ویژگی‌هایی را در نظر بگیرند و این امر باعث متفاوت شدن مسلمانان از مسیحیان و منجر به رسمیت شناخته شدن این امر شده است. یا بیکاران ناخواسته



## جرم‌شناسی ۱۷۴۹

جزء بیکاران هستند و چون در ارزشی به نام کار شرکت ندارند مشمول قضاوت منفی متوسط جامعه‌اند. کنار گذاشتن اجتماعی بیکاران سبب شده است که در اثر مرور زمان بیکاران هویت خود را به رسمیت شناخته و حتی از قانونگذار بخواهند که هویت و حقوق آنها را تضمین نماید و بیکاری را به عنوان امری بهنجار بپذیرند.

### ب) از لحاظ گروهی و جمعی

طبقه‌بندی مهمی که از انحراف به عمل آمده است مبتنی بر معنای لغوی این کلمه است که از Deviance و از via به معنای راه یا جاده می‌آید. در معنای عام تر via یعنی جهت‌گیری و انتخاب مسیر و Deviance یعنی کسی که جهت‌گیری او از راه راست خارج است. پس منحرف کسی است که از راه متعارف جامعه خارج شده است. انحراف همانطور که در صفحه قبل به آن پرداختیم از دو زاویه قابل بررسی است: ۱) از زاویه خود فرد منحرف ۲) از زاویه جامعه و کل. انحراف از زاویه فردی به دو شاخه عمودی و غیرعمودی - شبیه جرم - تقسیم می‌شود. انحراف عمودی هم یا صریح و آشکار است و یا ضمنی. در انحراف عمودی صریح خود فرد با علم و عمد آنها انتخاب می‌کند مثلاً یک مسیحی با علم به اینکه شرب خمر در میان مسلمین انحراف محسوب می‌شود شراب می‌خورد. در انحراف عمودی ضمنی فرد عمداً رفتاری و جهت‌گیری را انتخاب می‌کند ولی نمی‌داند که این رفتار بصورت ضمنی انحراف محسوب می‌شود مثلاً یک پزشک جراح به دامداری می‌پردازد. انحراف غیرعمودی انحرافی است که بر فرد تحمیل می‌شود که می‌تواند ناشی از سه علت باشد: انحراف ناشی از خارجی بودن، انحراف ناشی از بیکار بودن و انحراف ناشی از کهنسال بودن. در انحراف غیرعمودی انحراف به گروه تحمیل می‌شود و جامعه آن افراد را کنار می‌گذارد. مهاجرت در بحث جامعه‌شناسی جنایی موضوع مطالعه است. مهاجرین براساس فرهنگ کشور میزبان به انواعی تقسیم می‌شوند مثلاً برخی مهاجرین در فرهنگ کشور میزبان ذوب می‌شوند و از فرهنگ خود آنها چیزی باقی

## ۱۷۵۰ مباحثی در علوم جنایی

نمی‌ماند که بین این نوع مهاجرین و بومیان تفاوتی و انحرافی بوجود نمی‌آید. برخی مهاجرین خارجی بودن را از طریق رفتار اجتماعی خود نشان می‌دهند و در فرهنگ میزبان حل نمی‌شوند که در این حالت این رفتارها منحرفانه محسوب می‌شوند مثل اذان دادن مسلمین در کشورهای مسیحی یا ذبح حیوانات در خیابان در عید قربان در آلمان. در این حالت بصورت ناخواسته برچسب انحراف به خارجی می‌خورد. بحث تعارض فرهنگ‌ها از مشکلات جوامع غربی است. یعنی در اثر اشتغال، استعمار یا مهاجرت فرهنگ‌هایی در کنار هم قرار می‌گیرند که گاه فرهنگ وارداتی در فرهنگ میزبان ذوب می‌شود و گاه بصورت گروه‌هایی بدون مشارکت در فعالیت فرهنگی میزبان در کنار آنها باقی می‌مانند و گاه نیز فرهنگ وارداتی با فرهنگ میزبان در تعارض قرار می‌گیرند که بحث بزهدکاری مطرح می‌شود. در نظریه تعارض فرهنگی سلین عقیده بر این است که در مقام تعارض بین دو فرهنگ فرد متمایل به تبعیت از فرهنگی است که با آن انس و مجاورت بیشتری دارد و در اینجا است که فرهنگ میزبان با گرایش فرد مهاجر به فرهنگ نیاکان خود در تعارض بوده و فرد تبدیل به مجرم می‌شود. فلذا در انحراف غیرعمودی، انحراف بخاطر متفاوت بودن و متفاوت زیستن خارجی است که از طرف جامعه به خاطر خارجی بودن به فرد تحمیل می‌شود. بحث انحراف بخاطر خارجی بودن ممکن است تبعات مجرمانه دربرداشته باشد، فلذا در کشورهای نظیر کانادا، آمریکا و ... برای خارجی‌ان در بدو ورود دوره‌های آموزشی و توجیهی و آزمون زبان، ادبیات، جغرافیا و ... برقرار می‌شود و سعی می‌شود که فرد با فرهنگ قبلی خود نوعی انقطاع حاصل نماید. گروه دوم از منحرفین غیرعمودی بیکاران هستند. چون کار و کارکردن هویت شخص را تشکیل می‌دهد و بیکاری برابر با بیهودگی است و شخص بیکار بدون اینکه خود بخواهد از جامعه کنار زده می‌شود و منزوی می‌گردد.

## جرم‌شناسی ۱۷۵۱

پدیده مجرمانه در حقوق کیفری یعنی «جرم». ولی در سیاست جنایی یعنی «جرم» و «انحراف». بین جرم و انحراف تعامل وجود دارد. ممکن است جرمی تبدیل به انحراف شود مثل هم‌جنس‌بازی در غرب. ممکن است انحراف تبدیل به جرم شود مثل اعتیاد در قبل و بعد انقلاب. و ممکن است عمل و پدیده مباح امروز تبدیل به انحراف یا جرم در آینده شود یا جرم و انحراف امروز تبدیل به پدیده مباح آینده شود.

## پدیده فرهنگ‌پذیری

پدیده فرهنگ‌پذیری معمولاً از چهار راه محقق می‌شود: یکی مهاجرت، دومی استعمار، سومی اشغال و چهارم مجاورت دو کشور است. فرهنگ‌پذیری حقوقی هم از همین طرق و از روشهای تجاری، صنعتی و ... صورت می‌گیرد. سلین در آمریکا در پی این بود که آیا تعارض فرهنگی مهاجرین عاملی برای افزایش بزهکاری بوده است یا نه. بحث تعارض فرهنگ‌ها بستگی دارد به اینکه کدام فرهنگ غالب شود. نمونه دیگر انحراف غیرعمدی افراد کهنسال هستند که کارکرد اجتماعی ندارند و محتاج دیگران هستند. فرد کهنسال در جوامع قبلی سمبل و نماد پیوند دو نسل بوده است، و در مرحله بعدی نماد تجربه و پختگی بوده و در مرحله بعد از آن نماد و عامل تجمع اعضای خانواده بوده است اما امروزه با توجه به متنوع شدن تفریحات و صنعتی شدن و ... فرد کهنسال جایگاه جذاب خود را از دست داده و نتیجه اینکه افراد کهنسال در دید عموم جامعه افرادی منحرف تلقی می‌شوند که گروهی کنار گذاشته شده و جدای از جامعه محسوب می‌شوند. قضاوت متوسط جامعه نسبت به کهنسالان، بیکاران و ... به معنای این نیست که مثلاً این افراد در نظر دولت‌ها هم منحرف باشند و اتفاقاً برعکس بوده و دولت‌ها و سازمان ملل متحد در جهت حمایت از بیکاران، خارجیان و کهنسالان اسناد متنوعی را تصویب کرده‌اند.

## ۱۷۵۲ مباحثی در علوم جنایی

در انحراف، ما با «بهنجاری» سروکار داریم یعنی با Normalité و انحراف یعنی نابهنجاری ولی در جرم و بزهکاری با «قاعدہ‌مندی» سروکار داریم یعنی با Normativité.

## انحراف از منظر جامعه

تقسیم‌بندی انحراف از منظر جامعه و از طرف گروه: برای این نوع می‌توانیم به مسأله تفاوت رفتاری مختصر گروهی با کل جامعه که به مرور زمان و با رفتار جمع و گروه به یک انحراف جا افتاده و رسمی تبدیل می‌شود اشاره کنیم، مثلاً حجاب دختران مسلمان در فرانسه که این دختران سالها در فرانسه از حجاب استفاده می‌کردند، اگرچه این پوشش آنها را از متوسط جامعه متفاوت می‌کرد ولی چون واکنش جامعه نسبت به این دختران وجود نداشت این افراد احساس تفاوت با کل جامعه نمی‌کردند و جامعه نیز به آنها به دید منحرف نگاه نمی‌کرده است. اما بتدریج و بر اثر اقدامات رسانه‌ها مسأله حجاب به عنوان امری که در جهت نفی فرهنگ فرانسه تلقی می‌شود مطرح شد و یک امر گروهی در سطح ملی مطرح شد و بدنبال این واکنش برخی از مدارس فرانسه تصمیم گرفتند که از ورود دختران محجبه به مدرسه جلوگیری کنند. در پی این تصمیمات والدین دختران مسلمان به دیوان عالی کشور فرانسه که «شورای دولتی» نامیده می‌شود شکایت کردند و دیوان فرانسه هم با این استدلال که حجاب یک امر فردی است تصمیم این مدرسه را نقض کرد ولی بعضی رسانه‌ها مسأله را دنبال کردند و بحث حجاب به سطح ملی کشیده شد و تبدیل به قانون شد. بدین ترتیب یک گروهی که بدون احساس متفاوت بودن سالها در کنار سایر زنان زندگی می‌کردند هویت حجاب‌دار پیدا کردند و رسمیت یافتند و امروز دختران محجبه و حتی دوستان غیرمحجبه آنها از حجاب دفاع می‌کنند. بنابراین هرچند حجاب در فرانسه و در مدارس انحراف محسوب می‌شود ولی دختران مسلمان و

## جرم‌شناسی ۱۷۵۳

والدینشان این مسأله را پذیرفته‌اند. یعنی انحرافی که خود افراد منحرف از آن استقبال کرده و هویت خود را با آن مشخص می‌کنند یعنی انحراف بصورت ناآگاهانه از بالا تحمیل می‌شود ولی خود آن تبدیل به یک انحراف آگاهانه و پذیرفته شده می‌شود. بدیهی است انحراف عمدی که جامعه بر گروهی تحمیل کرده جزء هویت آن گروه شده و بحث تصادم فرهنگ‌ها پیش می‌آید. بدنبال طرح بحث حجاب در سطح کلان امروزه اقلیت مسلمان در انواع محیط‌ها مسلمان بودن خود را اعلام می‌کنند و حتی از کارفرمایان خود ارفاقاتی را تقاضا می‌کنند، برای انجام فرائض دینی مثلاً در ماه رمضان کمتر کار می‌کنند یا برای نماز تعطیل می‌شوند و ... حتی در تلویزیون فرانسه تولد پیامبر اسلام اعلام می‌شود یا شروع و پایان ماه رمضان اعلام می‌شود. پس امروز اسلام تبدیل به بحث ملی شده است و این امر بخاطر پذیرش این انحراف از جانب اقلیت مسلمان بوده است. مثال دیگر بحث همجنس‌گرایی در فرانسه است که در ابتدا به صورت مخفی بوده است ولی ادارات و کارفرماها به محض اطلاع یافتن از وجود چنین گرایشاتی در افراد این قبیل افراد را به سختی استخدام می‌کردند که این امر باعث شد که همجنس‌گرایان به متفاوت بودن خود نسبت به کل جامعه پی بردند، یعنی آنرا لمس کرده و پذیرفته و حتی اعلام کردند و امروز مجله، رستوران، فروشگاه و ... دارند و به عبارت دیگر این انحراف مورد پذیرش آنها واقع شده است. در سطح کشور خودمان هم برخورد مقامات پلیس و ... با برخی گروه‌ها باعث می‌شود که بتدریج این قبیل افراد هویت خود را قبول و اعلام کرده و حتی مدعی امکانات و به رسمیت شناخته شدن بشوند. نمونه دیگر مسأله کار است. کارکردن تکنیک‌هایی دارد که این تکنیک‌ها در حال تحول هستند مثلاً اگر امروزه یک حسابدار به جای استفاده از ماشین حساب و ... از چرتکه برای حساب کردن استفاده کند نسبت به گروه حسابداران منحرف محسوب می‌شود.. بحث تقسیم‌بندی انحراف در همین جا خاتمه پیدا می‌کند.

## ۱۷۵۴ مباحثی در علوم جنایی

سؤال: بحث فعلی یعنی انحراف از منظر جامعه چه تفاوتی با بحث تعارض فرهنگی بین مهاجرین با کشور میزبان دارد و آیا این دو با هم تداخل پیدا نمی‌کنند؟ جواب: فرق این دو این است که در انحراف از منظر جامعه، واکنش جامعه نسبت به رفتار گروه باعث می‌شود که گروه این انحراف را بپذیرد ولی در انحراف از منظر فرد، فرد تمایل به ابراز انحراف ندارد. اصولاً در بحث تعارض فرهنگ‌ها ما به دنبال بحث دیگری هستیم و می‌خواهیم نقش معاشرت و تأثیر فرهنگ نیاکان و فرهنگ کشور مهاجرپذیر بررسی می‌کنیم و در مقام مقایسه و انتخاب هستیم که در این حالت فرد مهاجر احساس منحرف بودن نمی‌کند مثلاً مسلمانان در اروپا در مورد ذبح گوسفند احساس منحرف بودن نمی‌کنند ولی این عمل در دید خود اروپائیان انحراف است.

## جامعه‌عاری از انحراف

اصولاً بحثی در جرم‌شناسی هست به نام «جامعه‌عاری از جرم» جرم‌شناسان آرمانگرا نوید جامعه‌عاری از جرم را می‌دادند و این توقع را نزد جامعه ایجاد کردند که جرم‌شناسی می‌تواند جامعه‌عاری از جرم و انحراف درست کند، که چون طی یک سده نتوانستند به این آرمان جامه عمل بپوشانند بنابراین جرم‌شناسی را با انتقاد مواجه کردند و بسیاری از مردم جرم‌شناسی را تخطئه نموده و آنرا علم ندانستند. اما گروه دیگری از جرم‌شناسان وجود دارند که واقعیت‌ها را در نظر دارند و واقع‌گرا هستند و می‌گویند رسالت جرم‌شناسی فراهم کردن زمینه کاهش جرایم در سطحی است که برای عموم مردم قابل تحمل باشد. یعنی کنترل جرایم در محدوده قابل تحمل. این جرم‌شناسان سبب شدند که انتقادات وارد بر جرم‌شناسی کمتر شود. ضمن اینکه یکی از جرم‌شناسی‌های کاربردی یعنی جرم‌شناسی پیشگیرانه بدنبال کاهش وقوع جرایم است و یکی از شاخه‌های دیگر جرم‌شناسی کاربردی یعنی جرم‌شناسی بالینی در پی جلوگیری از تکرار جرم است ولی با این حال شاخه دیگری از جرم‌شناسی کاربردی وجود دارد که رسالت آن نقد حقوق کیفری و تأسیسات و بیان حقوق کیفری است

## جرم‌شناسی ۱۷۵۵

و بنابراین نباید ضعف و شکست جرم‌شناسی در از بین بردن جرم را به عنوان انتقاد و ایراد جرم‌شناسی مطرح نمائیم. بلکه باید نقش جرم‌شناسی را در اصلاح و تغییر بیان حقوق کیفری هم بررسی نمائیم. در ایران جرم‌شناسی صرفاً به عنوان علم علت‌شناسی جرم شناخته می‌شود و مورد انتقاد واقع می‌شود ولی باید دانست که رسالت جرم‌شناسی انتقاد از حقوق کیفری و نزدیک کردن تأسیسات حقوق کیفری با طبیعت و شخصیت مجرمین و بطور کلی نقد و اصلاح بیان کیفری نیز هست. در هر حال عده‌ای از جرم‌شناسان آرمانگرا نوید جامعه عاری از جرم را می‌دهند و حتی برای عده‌ای جامعه عاری از جرم و انحراف هم قابل تحقق است. عبارت دیگر عده‌ای معتقدند که می‌توانیم جامعه‌ای را تصور کنیم که هر چیزی سر جای خود بوده و هر کسی کار خود را بکند و کسی اجازه تخطی از هنجارهای جامعه را به خود ندهد که در چنین صورتی در جامعه انحراف بوجود نمی‌آید، زیرا اگر نیازهای حیاتی همه برآورده شود دیگر نیازی به تغییر نیست و وقتی تغییر نباشد دیگر مجالی برای ناهم‌نوازی و ناسازگار و هنجارگریزی وجود ندارد. این جرم‌شناسان طرفدار جامعه‌ای سراسر نظم و انضباط هستند که هرکس هر روز کار خود را انجام دهد که نتیجه این امر ایستایی و عدم تحرک و پویایی آن جامعه است. این جامعه همواره در حال تکرار ارزش‌های موجود است و طرفداران این نظریه مخالف تعامل و گفتگوی فرهنگ‌ها، مسافرت اتباع خود و توریسم و ... هستند. زیرا سفر نکردن یعنی ضربه زدن به فرهنگ بومی. در شوروی کمونیستی، کمونیست‌ها ممنوعیت سفر اتباع خود به خارج را به عنوان یک اقدام پیشگیرانه و بهداشتی توجیه می‌کردند! جامعه آرمانی برای کمونیست‌ها جامعه عاری از انحراف است. پس از فروپاشی شوروی و انتشار آمار جنایی متوجه شدند که در شوروی هم جرم وجود داشته است. اما شوروی‌ها در دهه هشتاد ادعا و استدلال می‌کردند که جامعه شوروی عاری از جرم است و اگر هم برخی جرایم را می‌دیدند اینگونه استدلال می‌کردند که شوروی در حال پدیده گذار

## ۱۷۵۶ مباحثی در علوم جنایی

است و هنوز در مرحله سوسیالیسم هست و هنوز به مرحله کمونیستی نرسیده است. تفاوت این دو مرحله در این است که در جوامع سوسیالیستی سیاست اقتصادی این است که به هر شهروند بنا به استعداد و قابلیت وی امکانات داده شود اما در جامعه کمونیستی شعار این است که به هر شهروند متناسب با نیازهای وی امکانات داده خواهد شد که در آن زمان امکان انحراف وجود نخواهد داشت. چون انحراف محصول تبعیض و بی‌عدالتی است. در سالهای ۱۹۸۵ با روی کار آمدن گورباچف و مسأله گلاسنوست و پروستریکا، بتدریج شوروی از سیاست‌های قبلی خود عدول کرد و در سال ۱۹۹۰ هم فرو پاشید. در این ۷۰ سال انقلابیون شوروی نوید جامعه عاری از انحراف را می‌دادند. براساس استدلال تئوری مارکسیست‌ها برای اینکه جامعه عاری از انحراف بوجود آید باید جامعه کمونیستی محقق شود و ابتدا با تحقق این جامعه زمینه انحراف از بین برود که به تبع آن خود انحراف از بین برود. یعنی باید مظاهر جامعه سرمایه‌داری و زمینه تجمع قدرت و امکانات در دست کارفرما از بین رفته و مالکیت خصوصی تبدیل به مالکیت عمومی بشود و در چنین جامعه‌ای است که جرم و انحراف بوجود نمی‌آید. اما کمونیست‌ها در ۷۰ سال عکس این را عمل کردند و به جای برخورد با علت با معلول مبارزه کردند و به جای اینکه با زمینه‌های جرم و انحراف مقابله کنند با مظاهر انحراف مبارزه نمودند و آنرا سرکوب کردند بدون اینکه حکومت زمینه‌های از بین رفتن انحرافات را از بین ببرد. مثلاً جرم‌انگاری انحرافات نظیر انحراف نسبت به اخلاق کمونیستی، انحراف نسبت به اقتصاد حاکم، سیاست حاکم، فرهنگ، هنر و ارزشهای کمونیستی صورت گرفت و از طرق اجبار و الزام و اقدامات اجباری سعی کردند انحراف را از بین ببرند و نه از راه فرهنگی و اقتصادی و ... به عبارت دیگر آنها با مظاهر این انحرافات برخورد کردند و نسبت به زمینه‌های این انحرافات اقدامی انجام ندادند.

## جرم‌شناسی ۱۷۵۷

(جامعه ما هم جامعه در حال گذار است که دوره گذار در هر جامعه‌ای دوره تلاطم است و جامعه نباید از وجود برخی انحرافات وحشت‌زده شده و بترسد بلکه باید آنرا تحمل کند و با زمینه‌های این انحرافات مبارزه کنیم نه با مظاهر انحراف و مواظب باشیم دچار اشتباه کمونیست‌ها در شوروی نشویم)

بنابراین جامعه عاری از انحراف جامعه سراب‌پنداری است، جامعه عاری از انحراف جامعه‌ای است که از طریق اجبار و الزام خارجی به این جامعه می‌رسد. در جامعه عاری از انحراف خودجوش باید زمینه‌های انحراف مثل اختلاف طبقاتی، استثمار و استعمار و ... از بین برود. البته جرم‌شناسان کمونیستی توجیهاتی دیگر هم برای انحرافات موجود بیان می‌کردند که علاوه بر دوره گذار بودن شوروی می‌گفتند جامعه کمونیستی تحت تأثیر فرهنگ سرمایه‌داری غربی قرار دارد و یا می‌گفتند که برخی از دیوانگان در جامعه کمونیستی وجود دارند که قدرت درک واقعیات این جامعه را ندارد فلذا منحرف می‌شوند یا اینکه انحرافات را ناشی از ورود بیگانگان و خارجیان می‌دانستند، بعلاوه تهاجم فرهنگی از طریق رسانه گروهی هم مطرح می‌شد. در مسائل جهانی شدن حقوق دو محور وجود دارد: یکی محور اقتصاد و دیگری محور حقوق بشر است. در مسأله اقتصاد برای کشورهایی نظیر ایران مشکلی ایجاد نمی‌شود چون از لحاظ مبانی شرعی ما منع و محدودیتی نداریم و می‌توانیم خود را با جامعه جهانی و اقتصاد جهانی منطبق نماییم.

اما در محور حقوق بشر در مسائلی که مربوط به ثابتات و محکومات دین می‌شود ما مشکل داریم. اخیراً با تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام دیه اقلیت‌ها با دیه مسلمانان برابر شده است که گاهی در جهت هماهنگ شدن با خواسته‌های جامعه جهانی است. این مسأله از ثابتات و محکومات دین نبوده است فلذا انعطاف نشان داده و آنرا تغییر دادیم. مسأله دیگری که به نظر بنده قابل تغییرات و جزء ثابتات دین محسوب نمی‌شود مسأله سن مسوولیت کیفری است که در فقه مورد اختلاف است و

## ۱۷۵۸ مباحثی در علوم جنایی

مسأله‌ای نیست که اگر تغییر کند مشکلی ایجاد شود. پس جهانی شدن حقوق در بعد اقتصادی و بعد حقوق بشری امری اجتناب‌ناپذیر است که ما باید آنرا بپذیریم و آنرا مورد بررسی قرار دهیم. طرفداران جامعه عاری از انحراف معتقدند که انحراف سوءقصدی به وحدت جامعه است. آرمان جامعه کمونیستی انسجام مردم است و انحراف یعنی خدشه وارد کردن به وحدت. اما وحدت چیست و چگونه باید آنرا تعریف کنیم و چه اموری این وحدت را خدشه‌دار می‌کند؟ این مباحث در جلسه آینده مطرح می‌شود.

گفتیم که جامعه بدون انحراف آرمانی است. حقوق کیفری نظام باید باها است و وضع شده است برای اینکه مناسبتی برای اجرا پیدا نکند. همان‌گونه که در فقه گفته می‌شود که وضع مجازات‌های حدی و شرایط اثبات آنها و شدت مجازات‌ها به گونه‌ای است که مناسبتی برای اجرا پیدا نخواهد شد و شدید بودن مجازات‌ها بازدارنده است، در حقوق کیفری هم قانون‌گذار با وضع مجازات‌ها و ارباب مجرمین بالقوه و تهدید بالفعل و اجرای مجازات در مقام تحقق و استقرار جامعه عاری از جرم و انحراف است. جامعه عاری از انحراف جامعه‌ای منظم، ثابت و ایستا است که در آن law and order یعنی قانون و نظم حاکم باشد. یعنی جامعه‌ای که الگوهای خود را بازتولید و تکرار کند. مثلاً در دیدگاه طرفداران جامعه عاری از جرم، سفر کردن و جابجا شدن سبب ورود دگراندیشی و انحراف می‌گردد. این افراد معتقدند که باید علل و زمینه انحرافات در جامعه از بین برود.

(ممکن است این سؤال مطرح شود که عوامل انحراف‌زا مگر همان عوامل جرم‌زا نیستند؟ بحث‌های راجع به انحراف گهگاه با بحث‌های راجع به جرم تداخل پیدا می‌کند آیا این تداخل آگاهانه است یا ناآگاهانه؟ - پدیده‌ای که ما از آن به عنوان جرم یاد می‌کنیم برای جامعه‌شناسان انحراف محسوب می‌شود. ما با دیدگاه حقوقی برخی انحرافات را تحت عنوان جرم بررسی می‌کنیم حال اینکه این جرم برای یک

## جرم‌شناسی ۱۷۵۹

جامعه‌شناس انحراف محسوب می‌شود. در آمریکا و کانادا جرم چون به عنوان یک واقعه انسانی - اجتماعی مورد بررسی قرار می‌گیرد از آن با واژه انحراف یاد می‌شود (جامعه‌شناسی انحراف). پس وقتی ما از علل انحراف و جامعه‌عاری از انحراف صحبت می‌کنیم ادبیات ما جامعه‌شناسی است ولی وقتی با ادبیات حقوقی از جرم صحبت می‌کنیم در مقام تحقق جامعه‌عاری از جرم هستیم چون جرم، موارد شدید نقض ارزش‌ها است. اما جرم‌شناس و جامعه‌شناس می‌گویند خاستگاه جرم در انحراف است چون همه جرایم انحراف هستند ولی همه انحرافات جرم نیستند فلذا بحث‌های ما ممکن است بعضاً با بحث‌های جرم‌شناسی و حقوقی تداخل داشته باشد. بحث‌های جرم و انحراف نسبی هستند و وجه فارق آنها مداخله قانونگذار کیفری است و چه بسا جرم به مرور زمان وصف جرم بودن را از دست بدهد ولی کماکان از منظر جامعه انحراف محسوب شود همانند اعتیاد. جامعه‌عاری از انحراف برای عده‌ای قابل تحقق است. دو دیدگاه در این مورد وجود دارد: ۱- برای رسیدن به جامعه‌عاری از انحراف باید عوامل و زمینه‌های انحراف را از بین برد: بی‌عدالتی، عدم توزیع عادلانه ثروت و ... ۲- برای رسیدن به جامعه‌عاری از انحراف باید با خود انحراف و مظاهر آن برخورد کرد بدون اینکه زمینه‌های انحراف را از بین برده باشیم. دیدگاه شوروی کمونیستی این بود که هرگونه سرپیچی و تخطی از الگوی جامعه در زمینه اقتصاد، ازدواج، روابط اجتماعی و .... باید از بین برود، بنابراین در جوامع کمونیستی بدنال این از طریق الزام و اجبار اولیه در مقام حذف هرگونه انحرافی بودند بدون اینکه زمینه محو انحرافات فراهم شده باشد. انحراف در این دیدگاه حالتی است که مانع ظهور و تولد و تحقق استقرار خود فرد به عنوان عضوی از جامعه می‌شود. علت دیگر برخورد با انحراف این است که انحراف نوعی خدشه و تجاوز به وحدت و یکسان بودن است، زیرا در چنین دیدگاهی یکسان بودن مساوی با سعادت و خوشبختی است فلذا دگراندیشی نسبت به این یکسان بودن مساوی با انحراف است

## ۱۷۶۰ مباحثی در علوم جنایی

و برابر با تکثر اجتماعی است که تکثر یعنی دور شدن از فرم اجتماعی واحد. در این خصوص یکی از جامعه‌شناسان غربی پدیده استعمار را در قرن ۱۸ و ۱۹ تبیین می‌کند، یعنی چرائی استعمار را بیان می‌کند. چون از منظر استعمارگران فرهنگ‌های غیراروپایی به یکپارچگی و وحدت فرهنگ غربی خدشه وارد می‌کردند و این متفاوت بودن، یکپارچگی تمدن غرب را مورد خطر قرار می‌داده است. هیتلر با این تفکر که نژاد مقدس نژاد ژرمن است که در معرض خطر نژادهای پست نظیر نژاد سامی است لذا برای نجات و حفظ وحدت نژاد ژرمن با نژادها و فرهنگ‌های دیگر به مقابله برخاست، چون از منظر فرهنگ آنها نوعی انحراف بود. نمونه دیگر استعمار کشورهای مسلمان آفریقایی توسط فرانسه بود که با استعمار این کشورها در صدد همسان کردن و وحدت بخشیدن به فرهنگ‌ها و حفظ تمامیت فرهنگی کشور فرانسه بود که مثلاً تصویب کد ناپلئون و اجرای آن در مستعمره‌ها - با وجود اختلافات مذهبی و فرهنگی - در راستای تحقق بخشیدن به اندیشه وحدت‌گرایی و یکسان‌سازی فرهنگ‌ها بوده است، لذا تخطی نسبت به واحد بودن به معنای انحراف است و در منظر یکسان‌سازی مبارزه با انحراف به منظور حفظ یکپارچگی و وحدت است. در ایران هم اقدام رضاخان در متحدالشکل کردن لباس‌ها به منظور حذف خرده‌فرهنگ‌ها و احیاء فرهنگ واحد ملی بوده است، مثلاً فارس را تبدیل به ایران کرد و زبان رسمی را فارسی کرد که همه این اقدامات برای حذف و از بین بردن فرهنگ‌های جزء و ایجاد وحدت و یکپارچگی فرهنگی بوده است.

## ابزارهای پیشگیری از انحراف

بحث بعدی این است که جامعه‌عاری از انحراف به ابزار و وسایلی نیاز دارد که ما از آنها تحت عنوان کنترل اجتماعی یاد می‌کنیم. Social control البته این اصطلاح به معنای بازرسی اجتماعی نیست چون بازرسی معادل inspection است ولی کنترل هم

## جرم‌شناسی ۱۷۶۱

می‌تواند قبل و هم بعد از واقعه باشد، یعنی هم جنبه پیشینی و هم جنبه پسینی داشته باشد. در هر حال کنترل یعنی مراقبت که دو بازو دارد که یکی جنبه اجتماعی و اقناعی دارد مثل مدرسه، خانواده، سوادآموزی، اعتقاد به دین و ... که درونی شده و وجدانی می‌شود. جنبه دیگر کنترل اجتماعی وسایل و ابزارهای قهرآمیز است و جنبه الزام‌آور دارد مثل مجازات. در بحث فعلی ما هر جامعه‌ای یک سلسله ابزارهایی را برای کنترل اجتماعی انحراف اعمال می‌کند. در جوامع کوچک و سنتی کنترل اجتماعی به منظور هم‌نوا کردن اعضای گروه با هنجارهای آن گروه جنبه درونی و خودی دارد. یعنی اعضای جامعه کوچک نسبت به یکدیگر نظارت متقابل و مستمر دارند که این نظارت ناخودآگاه و نانوشته است. اعضای یک روستا همواره تحت نظارت همسایه هستند که این نظارت جنبه محلی و غیرالزام‌آور دارد بدین معنا که افراد نسبت به این کنترل آشنا و مأنوسند و آنرا بیگانه و از بیرون تلقی نمی‌کنند. اما در جوامع متکثر و بزرگ ما شاهد یک نوع کنترل اجتماعی از بیرون هستیم که بیگانه و از راه دور تلقی می‌شود مثل کنترل پلیس و نیروی انتظامی. مردم و پلیس در تیررس همدیگر هستند اما گرفتار پلیس شدن برای افراد امری بعید است و یک الزام بیرونی محسوب می‌شود، فلذا ابزارهای کنترل اجتماعی در این جوامع افراد گمنام و خارجی نظیر پلیس هستند ولی در جوامع سنتی کوچک کنترل اجتماعی توسط افراد آشنا اعمال می‌شده و ضمانت اجرای آن ملموس بوده است، مثلاً شایعه و مذمتی که علیه یک فرد منحرف اعمال می‌شده خود یک ضمانت اجرا بوده است ولی در جامعه‌های بزرگ کنترل اجتماعی توسط ابزارهای مدرن و جایگزین اعمال می‌شود، یعنی از طریق الزاماتی که از بیرون علیه فرد اعمال می‌شود. از لوازم کنترل اجتماعی در جوامع مدرن تسری این لوازم و استفاده از تکنولوژی و صنعت است. مثلاً رایانه‌ای کردن مشخصات افراد وسیله‌ای برای کنترل اجتماعی محسوب می‌شود، مثلاً هویت ما در چندین جا ثبت شده است که این امر نوعی کنترل از بیرون است. راجع به تأثیر

## ۱۷۶۲ مباحثی در علوم جنایی

کنترل اجتماعی در جوامع سنتی و مدرن دو دیدگاه وجود دارد: جامعه‌شناسان آمریکایی معتقدند که خود جامعه بعنوان یک شخصیت مستقل از اعضای آن نقش و تأثیر سامان ده و کنترل‌کننده دارد یعنی خود جامعه نیازی به توسل به الزام و اجبار به منظور هم‌نواپی اعضای خود ندارد. جامعه یک قدرت و مشروعیت ذاتی دارد که باید این مشروعیت ذاتی را تقویت نمائیم. خود جامعه فی حد ذاته خود نوعی پیشگیری از انحراف و هم‌نوا سازی است. یک قدرت توزیع شده در کل اما نامشخص. در مقابل، جامعه‌شناسان فرانسوی معتقدند که خیر، در دموکراسی‌های اروپایی کنترل اجتماعی در خود قدرت جامعه و مشروعیت کل نهفته نیست و جامعه حتی در اوج قدرت نیز بی‌نیاز از مراقبت، بازرسی و کنترل نیست. النهایه در جوامع مردم‌سالار این کنترل باید نهادینه شود و ضوابطی داشته باشد و خودجوش نباشد. بدین ترتیب در این دیدگاه امروزه می‌بینیم که جوامع در مقابل انحراف واکنش نشان می‌دهند که این واکنش یا جنبه اجتماعی دارد همانند محکومیت به حبس، اقدامات تأمینی و تربیتی و ... (مجازات‌های اجتماعی یا ضمانت اجرای سنتی) و یا جنبه حقوقی دارد همانند حذف حقوقی مثل مرگ مدنی و محرومیت از حقوق مدنی و ... تبعید. و یا جنبه تحت کنترل و نظارت قراردادن دیگری دارد. به عبارت دیگر ختنی کردن حالت منحرفانه و خطرناک فرد. این نوع سوم در نهایت وادار کردن فرد به آشنا شدن با هنجارها و فرم‌های گروه است. و یک نوع آشناسازی و بهنجارسازی فرد است، یعنی شکل سوم پاسخ مبنی بر آشنا و مأنوس کردن فرد با هنجارهای جامعه است، به خصوص اگر بخواهیم از نظر جرم‌شناسی صحبت کنیم باید از تأسیسی به نام **child at risk** صحبت کنیم. طفل در معرض خطر و یا حالت خطرناک مفهومی است که با اصل قانونی بودن مجازات تعارض دارد. در معرض خطر ارتکاب جرم بودن در واقع نوعی حالت خطرناک است و مفهومی است که از گاروفالو گرفته شده است. اقدامی که در مورد حالت خطرناک مدنظر قرار می‌گیرد اقدامات تأمینی است. این اقدامات

## جرم‌شناسی ۱۷۶۳

ذاتاً اقداماتی هستند که صبغه کیفری و اخلاقی ندارند، مستلزم ارتکاب قبلی جرم نیستند و مدت هم ندارند اما حقوق کیفری اقدامات تأمینی را با توجه به اصل قانونی بودن مجازات بعد از ارتکاب جرم اعمال می‌نماید. به موجب ماده یک قانون اقدامات تأمینی و تربیتی، اقدامات تأمینی نسبت به مجرم خطرناک اعمال می‌شود، اما در معرض خطر ارتکاب جرم بودن که ارتکاب جرم نیست. فلذا مفهوم اطفال در معرض خطر ارتکاب جرم استثنایی بر اصل قانونی بودن مجازات است که بعضی از نظام‌های حقوقی آنرا پذیرفته‌اند. مبارزه با حالت خطرناک یک پاسخ پرورشی - حمایتی می‌طلبد. طفلی که اقدامات تأمینی در مورد وی اجرا می‌شود آزدیش سلب می‌شود اما این سلب آزادی در جهت اصلاح و بازپروری او می‌باشد و مجازات محسوب نمی‌شود. در حقوق ایران در دو مورد این مفهوم وجود دارد و در هر دو مورد هم خارج از قانون کیفری است. بنابراین در حقوق ما در قانون مدنی آمده است . ماده ۱۱۷۳ قانون مدنی: صدر این ماده از مصوبات قبلی قانون ۱۳۱۳ بوده است اما پنج بند بعدی در ۷۶/۸/۱۱ به آن اضافه شده است: «هرگاه در اثر عدم مواظبت یا انحطاط اخلاقی (انحراف) پدر یا مادی که طفل تحت حضانت اوست صحت جسمانی یا تربیت اخلاقی طفل در معرض خطر باشد محکمه می‌تواند به تقاضای اقربای طفل یا قیم یا دادستان هر تصمیمی را که برای حضانت (حمایت) طفل مقتضی بداند اتخاذ نماید». موارد ذیل از مصادیق عدم مواظبت (فقدان کنترل اجتماعی) و یا انحطاط اخلاقی هر یک از والدین است. [در اینجا حالت خطرناک طفل مربوط به خود طفل نیست و این حالت خطرناک ناشی از انحطاط اخلاقی والدین یا عدم مراقبت آنهاست. اصولاً مفهوم در معرض خطر ارتکاب جرم بودن یا بخاطر حالت خود طفل است مثل طفل معتاد یا فراری که در چنین مواردی در فرانسه دادگاه می‌تواند طفل را به مراکز بازپروری و بهزیستی ارسال نماید]

## ۱۷۶۴ مباحثی در علوم جنایی

۱- اعتیاد زیان‌آور به الکل، مواد مخدر و قمار. [اعتیاد زیان‌آور: پس بعضی از اعتیادها زیان‌آور نیستند.] ۲- اشتها به فساد اخلاق و فحشاء ۳- ابتلاء به بیماری‌های روانی به تشخیص پزشکی قانونی. ۴- سوءاستفاده از طفل یا اجبار او به ورود به مشاغل ضداخلاقی مانند فساد، فحشاء، تکدی‌گری و قاچاق. [برخی از این اعمال جرم هستند، مثلاً ماده ۷۱۳ ق.م.ا. استفاده از اطفال برای تکدی‌گری را جرم می‌داند یا ماده ۳۳ کنوانسیون حقوق کودک که جزو قوانین داخلی ما محسوب می‌شود نیز به کشورها توصیه کرده که استفاده از اطفال برای قاچاق جرم انگاشته شود و قانون مبارزه با مواد مخدر هم استفاده از دانش‌آموزان برای قاچاق مواد مخدر را جرم‌انگاری کرده بود ولی در اصلاح ۱۳۷۶ این ماده حذف شد.] ۵- تکرار ضرب و جرح خارج از حد متعارف. در چنین مواردی طفل مشمول اقدامات تأمینی حمایتی می‌شود که سلب آزادی طفل به خاطر ارتکاب جرم نیست بلکه قانونگذار بنا به مصالح طفل محدود کردن آزادی او را پذیرفته است. نوع دیگری از حالت سوم کنترل اجتماعی از طریق تحت تربیت و مراقبت قرار دادن دیگری، از حالت اضرار به غیر خارج کردن دیگری، یعنی خشی کردن حالت خطرناک و نمونه دیگر آئین‌نامه پیشگیری از اعتیاد، درمان معتادان و حمایت از افراد در معرض خطر اعتیاد است. این آئین‌نامه در واقع در اجرای مواد ۳۳ و ۳۴ قانون اصلاح مبارزه با مواد مخدر ۱۳۷۶ توسط ستاد مبارزه با مواد مخدر تنظیم شده است و در تاریخ ۷۷/۱۱/۲۰ تصویب شده است. ماده ۵ این آئین‌نامه مصداق کنترل اجتماعی از نوع سوم - یعنی تحت نظارت و مراقبت قراردادن فرد در معرض ارتکاب جرم - است: «وزارت آموزش و پرورش موظف است با اتخاذ تدابیر لازم نسبت به اجرای موارد ذیل وزارتخانه و نهادهای تابع اقدام نماید:

۱- ارائه و اجرای طرحهایی به منظور پیشگیری از اعتیاد و آلودگی به مواد مخدر

و ...



## جرم‌شناسی ۱۷۶۵

۲- شناسایی دانش‌آموزان در معرض آسیب [انحراف]، (دانش‌آموزانی که والدین یا سرپرست آنها قاچاقچی، زندانی، معتاد یا فراری هستند) و اتخاذ تدابیر مقتضی نسبت به معرفی آنان به مراجع پیشگیری و حمایتی و در صورت لزوم انجام مشاوره و آموزش‌های لازم برای این نوع دانش‌آموزان. در بند (۲) حالت خطرناک والدین، اطفال را در معرض خطر انحراف و بزه‌کاری یا بزه‌دیدگی قرار می‌دهد. بنابراین در اینجا مداخله حمایتی و پیشگیرانه تجویز شده و از مصادیق **child at risk** است.

۳- شناسایی دانش‌آموزان معتاد، مصرف‌کننده یا توزیع‌کننده مواد مخدر و اتخاذ تدابیر لازم جهت اقدامات درمانی، حمایتی و درمانی در مورد آنها.

سؤال: شناسایی دانش‌آموزان معتاد، مصرف‌کننده ... و اتخاذ تدابیر حمایتی، تأمین و درمانی در مورد آنها (بند ۳) با چه ایرادی مواجه است؟

- اینها خصایص جرم هستند و مجازات دارند ولی در این ماده اقدام تأمین و درمانی و حمایتی مقرر شده است، یعنی برای یک جرم اقدام غیرکیفری و خارج از محدوده حقوق کیفری مقرر شده است! این مصادیق حتی از مصادیق انحراف هم نیستند بلکه عنوان مجرمانه دارند.

[البته گاهی مرز بین جرم و انحراف خیلی مشخص نیست مثلاً در ایران فرار از خانه انحراف است و عنوان مجرمانه ندارد ولی اکثر دادگاه‌ها در موارد اطفال فراری و کودکان خیابانی حکم ولگردی داده و آنها را تحت عنوان جرم ولگردی محکوم می‌کنند.]

به عنوان جمع‌بندی بحث باید گفت جوامعی که کنترل اجتماعی را در قالب ابزارهای (( اجماعی - اقناعی )) و یا ابزارهای (( الزام‌آور و اجباری )) تصور کرده‌اند طبیعتاً تدابیری را اتخاذ کرده‌اند که این تدابیر ممکن است به صورت حذف اجتماعی منحرف باشد، یعنی برخورد کیفری و تأمین با منحرف یا حذف حقوقی فرد منحرف باشد، مثل مصادیق مرگ مدنی و یا اینکه به صورت تحت کنترل و مراقبت قرار دادن

## ۱۷۶۶ مباحثی در علوم جنایی

افرادی که در آستانه جرم و بزه قرار دارد باشد که این نوع سوم را در جرم‌شناسی و حقوق کیفری به اطفال در معرض خطر **child at risk** تعبیر و تفسیر کرده‌اند. در این حالت سوم هدف این است که فرد در معرض خطر ارتکاب جرم از حالت اضرار به غیر و از قابلیت مجرمانه و گذار از اندیشه مجرمانه به فعل مجرمانه دور بشود و از سوی دیگر با اقدامات پرورشی و آموزشی با هنجارهای جامعه آشنا شده و خلأهای بهنجارسازی پر شده و در گروه ادغام شود که در اینجا ما گفتمان جامعه‌پذیری از طریق نهادهای اجماعی و توافقی و سازگارسازی افراد با هنجارهای جامعه راجامه عمل می‌پوشانیم و بدین ترتیب می‌توانیم کنترل اجتماعی را بدین صورت تعریف کنیم که: «کنترل اجتماعی مجموعه فرایندها یا روندهای آگاهانه یا ناآگاهانه و خودجوش است که ایجاد، تعریف و تحمیل شده که جامعه از طریق آنها شرایط بازتولید، استقرار، استمرار خود را در زمان تضمین کرده و وحدت و انسجام خود را حفظ کرده و تنش‌هایی که وحدت و انسجام او را به خطر می‌اندازد را خنثی کرده و بدین ترتیب کنترل اجتماعی متضمن و مستلزم قدرت است بدون اینکه نسبت به اشکال قدرت پیش‌داوری داشته باشیم. قلمرو کنترل اجتماعی شامل سازوکارهایی می‌شود که از طریق آنها انقیاد افراد نسبت به هنجارهای جامعه حاصل شده و هم‌زمان از طریق متقاعد کردن و مانوس کردن افراد با ارزش‌ها و عنداللزوم از طریق اعمال خشونت فیزیکی و کیفرهای نمادین مثل اخطار و سرزنش در جهت یادآوری و مشروعیت بخشیدن به ارزش‌ها هستیم. پس کنترل اجتماعی در یک جامعه در واقع با ارجاع به منبعی به نام قدرت تبلور پیدا می‌کند که این قدرت اشکال مختلفی دارد. در هر حال کنترل اجتماعی دو شکل دارد: ۱- شکل متقاعدکننده و اقناعی. ۲- شکل الزام‌آور و قهرآمیز که جنبه پسینی و واکنشی دارد.

سؤال: جایگاه سیاست کیفری و حقوق کیفری در قلمرو سیاست جنایی کجاست؟

## جرم‌شناسی ۱۷۶۷

حقوق کیفری امروز حقوق کیفری دیروز نیست یعنی حقوق کیفری امروز از یک سو با جهانی شدن اقتصاد، جهانی شدن تکنولوژی و از سوی دیگر با جهانی شدن مفاهیم حقوق بشری از درون متحول شده است. بسیاری از اصول کلاسیک و ثابت حقوق کیفری تزلزل نسبی پیدا کرده است مثلاً اماره مجرمیت برای بسیاری از حقوقدانان کلاسیک غیرقابل تحمل است ولی دیوان اروپایی حقوق بشر اماره مجرمیت را در جرم پول‌شویی پذیرفته است البته در نظام‌هایی که دادرسی آزاد وجود دارد یعنی در جایی که بستر حقوق کیفری دمکراتیک باشد (تحول از درون) مراحل ارتکاب جرم پول‌شویی بقدری مشکل و پیچیده است که اثبات آن برای دادستان بسیار مشکل است حال آیا می‌توان با تعصب از اصل برائت قبلی دفاع کرد یا اینکه در جهت سرکوب اقتصاد سیاه و نجات اقتصاد ملی اماره مجرمیت را پیش‌بینی کرد؟ دو مثال در حقوق فرانسه: چنانچه شخصی سطح زندگی او با میزان درآمدش هم‌خوانی نداشته باشد و هم‌زمان با محیط‌هایی رفت‌وآمد داشته باشد که درگیر مواد مخدر هستند فرض بر این است که او درآمد مواد مخدر را تطهیر می‌کند، البته اماره ساده است و نه مطلق و فرد می‌تواند خلاف آنرا اثبات کند. مثال دیگر این است که چنین فردی با محیط روسپیگری مرتبط است فرض بر این است که او درآمد روسپیگری را تطهیر می‌کند. البته پول‌شویی بر دو نوع است: پول‌شویی خاص که درآمد مواد مخدر و داروهای روان‌گردان تطهیر می‌شود و پول‌شویی عام که درآمد اعمال مجرمانه بطور کلی تطهیر داده می‌شوند. بعضی از عناوین مجرمانه از حقوق بین‌الملل و اسناد بین‌المللی وارد حقوق داخلی شده‌اند. در درون و بیرون حقوق کیفری تحولاتی رخ داده که حقوق کیفری را دگرگون کرده است و امروزه: اولاً حقوق کیفری امروز حقوق کیفری سابق نیست. ثانیاً کارکردهای حقوق کیفری امروز از کارکردهای حقوق کیفری کلاسیک متفاوت است ثالثاً هسته اصلی سیاست جنایی کماکان حقوق کیفری است. حقوق کیفری امروز بعد از قرن‌ها بحث و نظر تئوری و

## ۱۷۶۸ مباحثی در علوم جنایی

... راجع به مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی سرانجام مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را پذیرفته است بنابراین امروزه ما شاهد مقوله‌های حقوقی هستیم که ناشی از نیازهای روز هستند. امروزه حتی در کشورهای جهان سوم هم به تعداد اشخاص حقیقی، اشخاص حقوقی ثبت و فعالیت می‌کنند، فلذا مقنن مقوله حقوقی خاصی را برای اشخاص حقوقی و مؤسسات و شرکت‌ها در نظر می‌گیرد. مطلب دیگر اینکه امروزه به لحاظ پیشرفت فناوری‌های نوین و صنعتی شدن زندگی‌های نوین شاهد افزایش جرایم مادی - جرایمی که عنصر معنوی در آنها مفروض است - هستیم چون آثار این جرایم فنی و صنعتی آنقدر گسترده است که مقنن فرض را بر سوءنیت گذاشته است و مسئولیت مطلق و مادی را پذیرفته است بنابراین تحولاتی که در درون و بیرون حقوق کیفری صورت گرفته است موجب شده که حقوق کیفری امروزی از حالت کلاسیک خود خارج شده و بنابراین حقوق کیفری و دایره شعاع حقوق کیفری با شعاع اخلاق دیگر منطبق نیست هرچند در دامن اخلاق متولد شده است و این امر ناشی از پیشرفت‌های علمی و صنعتی و جهانی شدن اقتصاد، صنعت، تکنولوژی و ... است. نتیجه اینکه ما سه خصیصه را برای حقوق کیفری پسامدرن در نظر می‌گیریم: مادی شدن جرایم، فنی شدن جرایم و دورانی شدن حقوق کیفری یعنی اینکه امروزه مجازات را نسبت به کسانی اعمال می‌کنیم که مرتکب جرم نشده‌اند بلکه در انجام و تحمل کیفر مربوط تخطی کرده‌اند یعنی کیفر را به عنوان ضمانت اجرای تخلف اعمال می‌کنیم و نه ارتکاب جرم مثلاً در خدمات عام‌المنفعه یا در مجازات‌های اجتماعی مثلاً تحت نظارت و مراقبت قرار گرفتن اگر شخص تحت نظارت از این مقررات تخلف نماید ضمانت اجرای کیفری بر او اعمال می‌شود این امر دورانی شدن حقوق کیفری نام دارد یعنی اینکه یک مجازات پاسخ یک مجازات دیگر است. مجازات پاسخ به جرم نیست بلکه پاسخ به تخلف از یک مجازات دیگر است. احاله‌ای شدن از دیگر خصایص حقوق کیفری جدید است که مقنن بدون اینکه فعل

## جرم‌شناسی ۱۷۶۹

یا ترک فعلی را تعریف بکند می‌گوید این اعمال مشمول مجازات کلاهبرداری شود مثل قانون ثبت. امروزه به جای اصل قانونی بودن جرم و مجازات، اصلی کیفی بودن جرم و مجازات مطرح است که کیفی بودن باید سه خصیصه داشته باشد: دقت و صراحت، قابل پیش‌بینی بودن آثار ارتکاب جرم و در دسترس بودن یعنی اینکه شهروندان بتوانند به راحتی به حکم عملی که می‌خواهند انجام دهند دسترسی داشته باشند یعنی قوانین در مجموعه‌ای جمع‌آوری شده باشند. به همین دلیل حقوق انگلستان به سمت قانونی شدن پیش رفته است. اصل قانونی بودن امروزه با اصل قانونی بودن ۲۰۰ سال قبل فرق کرده است به چند دلیل: ۱- امروزه همه جرایم را خود قانون‌گذار وضع نمی‌کند مثلاً در فرانسه به موجب اصل ۵۵ قانون اساسی وضع جرایم خلافی برعهده دولت گذارده شده است ولی تصریح شده که قوه مجریه نمی‌تواند برای امور خلافی حبس مقرر نماید و فقط می‌تواند جریمه تعیین کند. حقوق کیفری مدرن که ۲۰۰ سال عمر دارد به صورت خودکفا و برج عاجی و تافته جدا بافته از نظر حقوقی عمل کرده است فلذا حقوق کیفری نسبت به تحولات سایر رشته‌های علوم و حقوق همواره مقاوم بوده است با این حال حقوق کیفری در تحولات بیرونی و مرزهای خود به رشته و مقوله‌های دیگر حقوق نزدیک شده و بنابراین مرزهای حقوق کیفری که قبلاً بین این رشته و رشته‌های دیگر حقوق کاملاً به طرز روشن ترسیم شده بود امروزه نامرئی است. نمونه بارز آن تأسیس میانجیگری است که به معنای انعطاف‌پذیر کردن و کنارگذاردن تشریفات و پیچیدگی دادرسی است. یعنی ورود شخص ثالثی از جامعه مدنی به پروسه کیفری و حال اینکه دخالت شخص ثالث با تولد حقوق مدنی وجود داشته است. داور هر لحظه می‌توانسته تصمیم بگیرد در حالی که همین داور در حقوق کیفری اخیراً وارد شده است.

پس حقوق کیفری امروزه متحول شده است. پس «خصایص کلی حقوق کیفری پسامدرن» موضوع رساله خوبی خواهد بود که از دو زاویه می‌توان آن را بررسی کرد:

## ۱۷۷۰ مباحثی در علوم جنایی

از زاویه حقوق بشر و از زاویه جهانی شدن اقتصاد و جرایم اقتصادی (چون جهانی شدن از دو جنبه حقوق بشر و اقتصاد است). کارکرد حقوق کیفری هم متحول شده است. حقوق کیفری دو کارکرد عمده داشته است: ۱- کارکرد آموزشی یعنی اعلام ارزش‌ها و تعیین تعرفه ارزش‌ها براساس میزان مجازات‌ها. ۲- کارکرد ارعابی و عبرت‌آموزی که صرف تعیین جرم و وضع مجازات می‌تواند جنبه ارعابی و بازدارنده داشته باشد. کارکرد اخیر حقوق کیفری یک کارکرد اعلامی یا اخباری است یعنی مقنن افعال یا ترک افعالی را جرم‌انگاری می‌کند که پیشاپیش می‌داند که این جرایم هرگز به مرحله تعقیب و مجازات نخواهد رسید ولی صرف تعیین آنها نوعی ارزش‌گذاری است و نوعی ارتقاء واقعیت‌ها است. مثلاً مقنن می‌دانسته که وضع قانون منع استفاده از تجهیزات ماهواره‌ای با توجه به مرزناپذیری فناوری جدید منجر به محو ماهواره نخواهد شد اما ذهن قانونگذار این بوده که صرف جرم‌انگاری استفاده از ماهواره به معنای این است که این عمل از دید مقنن جمهوری اسلامی قابل پذیرش نیست و این عمل نوعی ارزش‌گذاری قانونی است. کارکرد آموزشی همراه با مجازات است و در جهت بیان ارزش‌هایی است که مجازات دارد و با قبح اجتماعی همراه است. جرایمی شانس سرکوب را دارند که دارای نوعی قبح اجتماعی هم باشد والا قوانین متروکه و قوانین مرده متولد شده وضع می‌شوند. قوانین متروکه قوانینی هستند که مقنن بدون توجه به قبح اجتماعی و دیدگاه اجتماعی خودش آنها را تصویب می‌نماید. سؤالی که مطرح شده بود این بود که آیا امروزه جامعه عاری از مجازات و جرم قابل تصور است یا خیر؟ در پاسخ می‌گوییم که امروزه حقوق کیفری بعضی از وظایف خود را به رشته‌های دیگر حقوق و حتی جامعه مدنی تفویض کرده است. حقوق کیفری برای اینکه بتواند ارزش‌های اساسی جامعه را حفاظت بکند، ارزش‌های ساده را از وظایف خود خارج کرده و آنها را تحت عناوین تخلف انضباطی یا جرم مدنی یا اداری یا انحراف در صلاحیت و قلمرو جامعه و ادارات و

## جرم‌شناسی ۱۷۷۱

قوه مجریه قرار داده است. البته انحراف هم دارای ضمانت اجرا است ولی ضمانت اجراهای اجتماعی و چه بسا این ضمانت اجراها نظیر تقبیح و سرزنش کارایی بیشتری از ضمانت اجرای کیفری داشته باشند بنابراین حقوق کیفری دیگر منوئل یا انحصار پاسخگویی به همه جرایم و تخلفات را ندارد فلذا چون حقوق کیفری تحول یافته رشته‌های دیگر حقوق نیز در مقابله با جرم مشارکت می‌کنند مثل حقوق اداری، انضباطی، پیشگیری، مدنی و ... مثلاً اعتیاد یک جرم است اما معتاد بسته به اینکه چه وضعیت حقوقی داشته باشد بابت اعتیاد با پاسخ‌های مختلفی روبرو می‌شود. بعنوان مثال کارمند متأهل دولت که معتاد است دستگیر می‌شود این شخص با چند پاسخ روبرو می‌شود: ۱- پاسخ کیفری در قالب آئین دادرسی دادگاه انقلاب ۲- پاسخ اداری در چارچوب آئین‌نامه داخلی سازمان مربوطه ۳- پاسخ مدنی در قالب آئین دادرسی دادگاه خانواده و صدور حکم طلاق یا ۴- سلب حق حضانت مطابق ماده ۱۱۷۳ ق.م. ۵- مجازات‌های کمانه‌ای و اجتماعی مثل تقبیح و سرزنش جامعه که بازتاب محکومیت در جامعه است. شاید برای رفع پاسخ‌های جامعی و مجازات‌های کمانه‌ای است که در آئین‌نامه سازمان زندانها نهاد مراکز مراقبت بعد از خروج پیش‌بینی شده است که تا سه ماه بعد از خروج از زندان باید متهم را در جهت جامعی کردن و کار ازدواج و قوم و خویش‌یابی و ... کمک نمایند که خنثی کردن مجازات کمانه‌ای اجتماعی است. سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا ما نمی‌توانیم در جهت تورم‌زدایی از حقوق کیفری اعتیاد کارمندان دولت را فقط یک جرم اداری بدانیم؟ آیا انقصال از کار شدیدتر از شلاق و جریمه نیست؟ بحث پیشگیری هم بسیار مهم است. بند ۵ اصل ۱۵۶ ق.ا. در کنار مجازات مجرمین، پیشگیری از جرم را هم به عنوان راهبرد سیاست جنایی ایران ذکر می‌نماید. نهاد پیشگیری امروزه جنبه تقنینی پیدا کرده و به حق می‌توانیم امروزه از «حقوق پیشگیری» نام ببریم. لذا خود پیشگیری مقوله‌ای است که به کمک حقوق کیفری می‌آید. در آئین‌نامه «پیشگیری از اعتیاد،

## ۱۷۷۲ مباحثی در علوم جنایی

درمان معتادین و حمایت از افراد در معرض خطر اعتیاد» سه نوع پیشگیری اولیه، ثانویه و ثالث آمده است. چون تهیه‌کنندگان آئین‌نامه نسبت به پدیده اعتیاد رویکرد بهداشتی و پزشکی و بهزیستی داشته‌اند و نه رویکرد پلیسی و چون پیشگیری‌های سه‌گانه دقیقاً از پزشکی گرفته شده است فلذا ستاد مبارزه با مواد مخدر تحت تأثیر رویکردهای پزشکی این آئین‌نامه را تدوین کرده است. پس کارکرد حقوق کیفری متحول شده است. از لحاظ شکلی و آئین دادرسی نیز می‌توانیم تحول حقوق کیفری را در علوم جرم‌یابی تبیین نماییم. مثلاً بحث محموله تحت کنترل: امروزه حقوق کیفری مطلبی را که در ذهن حقوقدانان کلاسیک است، مثل اصل سرزمینی بودن، که تابع امنیت داخلی است را به امنیت خارجی و بیرونی تغییر داده است «controlled Delivery»؛ حمل و تحویل مواد مخدر تحت نظارت<sup>۱</sup>: یعنی محموله‌ای از پاکستان حرکت می‌کند و از ایران و ترکیه می‌گذرد و به آلمان می‌رسد. مطابق اصل صلاحیت سرزمینی مأموران کشف جرم پاکستان صلاحیت رسیدگی دارند. ولی پاکستان، ایران و ترکیه این صلاحیت را اعمال نمی‌کنند و فقط محموله را تحت کنترل اطلاعاتی قرار داده و هر حوزه قضایی محموله را به حوزه دیگر تحویل می‌دهد تا اینکه در طی این مسیر همه مرتکبین، معاونین و مرتبطن این محموله شناسایی و دستگیر شوند که نتیجه این امر از لحاظ جرم‌یابی بسیار جالب است که البته این امر تغییر تفکر، ذهنیت در مقامات پلیسی، امنیتی و قضایی و قانون‌گذاری را می‌طلبد. پس دولت‌های ایران، ترکیه و ... به خاطر امنیت داخلی خود که جنبه خارجی یافته است از صلاحیت سرزمینی خود صرف‌نظر می‌کند. البته با گسترش اصل صلاحیت واقعی، اصل سرزمینی بودن صلاحیت قدرت خود را از دست داده است. در محموله تحت کنترل جرمی در یک کشور کشف می‌شود ولی آن کشور از صلاحیت خود استفاده نمی‌کند. بنابراین بحث تفویض بخشی از حاکمیت به دولت دیگر است فلذا دولت‌ها خیلی کند و

<sup>۱</sup>- اردبیلی، محمد علی، حمل و تحویل تحت نظارت، نشر میزان، چاپ اول، بهار ۱۳۸۳.

محتاطانه با این روش برخورد می‌نمایند. سؤال دیگر که ابتدای کلاس مطرح شد اینگونه جواب داده می‌شود که سیاست کیفری نوعی تدبّر و مصلحت‌اندیشی است یعنی مطالعه نظری - عملی نظام کیفری و آنچه در قوانین کیفری آمده است. در سیاست کیفری حقوق کیفری همه چیز است، چون سیاست کیفری تدبّر و چاره‌اندیشی و سیاست‌گذاری راجع به کیفر است. باتوجه به اینکه روی دیگر «کیفر»، «جرم» است فذا می‌گوئیم سیاست کیفری مطالعه نظری - عملی نظام کیفری (جرم و کیفر) است. اما سیاست جنایی یعنی مطالعه نظری - عملی کلیه اشکال کنترل جرم و انحراف اعم از وسایل اقناعی مثل مدرسه و وسایل قهرآمیز مثل کیفری، مدنی، اداری و ... . مانند اعتیاد که چند پاسخ داشت. بنابراین در حول حقوق کیفری رشته‌های دیگر حقوقی بوجود آمده‌اند که جبر زمان و شرایط آنها را به حقوق کیفری تحمیل کرده است. بنابراین حقوق کیفری بصورت منویلی پاسخ به پدیده جرم را برعهده ندارد. پس حقوق کیفری لازم است ولی کافی نیست.

امروزه حقوق کیفری در برابر چالش جرایم زیست - اخلاقی قرار دارد. یعنی اعمالی که پیشرفت‌های پزشکی امکان اجازه آن را می‌دهد ولی اخلاق آنرا زشت می‌شمارد، فلذا جرم‌انگاری شده‌اند. مثلاً بخش پنجم قانون فرانسه عنوان جرایم علیه میراث بشریت را دارد که مثلاً اعمالی نظیر خرید و فروش اعضای بدن انسان، اجاره رحم، شبیه‌سازی انسان، خرید و فروش اسپرم و اوول و ... جرم‌انگاری شده‌اند Bio-ethics offences که آنرا جرایم زیست - اخلاقی هم می‌گویند و می‌تواند موضوع پایان‌نامه باشد.<sup>۱</sup> در قم مرکزی است که به سؤالات وزارت بهداشت پاسخ شرعی می‌دهد که چند جلد کتاب هم چاپ کرده است این مرکز (مؤسسه اهل‌البیت)

که طرف مشاوره با وزارت بهداشت است و بسیاری از استفتائات آنها به صورت قانون درآمده است.

حقوق کیفری در مقایسه با جرم‌شناسی رشته‌ای آرمانگرا است و جامعه‌عاری از جرم را نوید می‌دهد. حقوق کیفری وضع می‌شود برای اینکه جرمی به وقوع نپیوندد. مقنن معتقد است که با تعرفه گذاری ارزش‌ها از طریق تعیین مجازات، افراد به خاطر آن مجازات مرتکب نقض ارزش‌ها نمی‌شوند. در حدود هم همین‌گونه است. چرا در اثبات حدود این اندازه سختگیری شده است؟ چون شارع فرض را بر این گذاشته که با وضع مجازات‌های سنگین کسی مرتکب این جرایم نمی‌شود. حدود نوعی پیشگیری کیفری عام است که از طریق تهدید به مجازات پیشگیری می‌کند. وضع مجازات شدید ممکن است مانع ارتکاب آن عمل باشد. همین تفکر قانون گذار را تحت تأثیر قرار داده است و مقنن معتقد است که اگر ارزشی را با پشتوانه کیفر همراه نماید دیگر افراد کمتر متعرض آن ارزش می‌شوند: کیفر فارق ضمانت اجرای کیفری یعنی حقوق کیفری از حقوق مدنی است یا جرم؟ عنوان حقوق کیفری درست است یا علوم جنایی؟ به نظر می‌رسد حقوق کیفری با جرم‌انگاری در مقام ارزش گذاری است و فرض بر این است که در حیطه کیفری کسی وارد نمی‌شود. در جرایم قابل گذشت هم قابل گذشت اعلام کردن جرم نوعی مصلحت‌سیاست جنایی است یعنی مقنن جرمی را وضع می‌کند ولی بنا به مصالح اقتصادی، سیاسی و ... آنرا قابل گذشت اعلام می‌کند ولی بُعد عمومی جرم به قوت خود باقی است. اصولاً هر فعل یا ترک فعلی را که مقنن جرم اعلام می‌کند بلافاصله دولت آنرا ارزش گذاری می‌کند. پس اصل بر عمومی بودن جرایم و استثناء بر قابل گذشت بودن است. فعلاً حقوق کیفری در جهت عکس و قابل گذشت بودن جرایم حرکت می‌کند. یکی از خصایص حقوق کیفری مدرن فنی شدن جرایم است. یعنی اینکه ما از اخلاق فاصله می‌گیریم، اخلاق در مورد بسیاری از جرایم حکم خاصی ندارد. Moral به عنوان اخلاق دینی

۱ - در این خصوص رک: اخلاق زیستی (بیواتیک) از منظر حقوقی، فلسفی و علمی (مجموعه

## جرم‌شناسی ۱۷۷۵

حکم خاصی راجع به بسیاری از جرایم مثلاً جرایم کامپیوتری و یا مثل ورود به فضای مجازی دیگری ندارد. البته اخلاق حرفه‌ای ممکن است حکم داشته باشد. فاکتور علم و فناوری را نباید در حقوق کیفری فراموش کرد. فناوری موجب شده که مجازات‌ها دگرگون شوند. مثلاً مجازاتی داریم تحت عنوان نظارت الکترونیکی. مثلاً متهم را به جای اینکه به زندان بفرستند در صورتی که خسارت مجنی علیه را بپردازد به مدت ۶ ماه در خانه حبس می‌شود و در یک شعاع یکصد متری به کمک تکنولوژی نظارت می‌شود.<sup>۱</sup> به کمک DNA در علم جرم یابی انقلابی صورت گرفته است. دادرسی‌های الکترونیکی هم از نمونه‌های دیگر است. Crime از واژه یونانی Crimen آمده است که در زبان یونانی به معنای دور شدن و پشت کردن به چیزی، آمده است که کم کم در معنای جدا شدن از یک نرم یا قاعده استعمال شده است. البته در یونانی Crimen به معنای افسوس خوردن و تأسف خوردن هم آمده است. پس Crimen در ابتدا به معنای جرم نبوده بلکه معنای انحراف، دور شدن و جدا شدن را داشته است.

اخیراً اصطلاح Crime هم کنار گذاشته شده و infracton/infringement/violation جایگزین آن می‌شود یا در حقوق انگلستان offence بکار می‌رود که ریشه مذهبی دارد، چون offence در اصل به معنای توهین به مقدسات بوده است. delit در حقوق فرانسه به معنای جنحه و در حقوق انگلستان به معنای تخلف است. در هر حال حقوق کیفری حقوقی است که در بستر اخلاق متولد شده ولی اکنون از اخلاق و دین دور شده و مضامین و مقوله‌های ماشینی را در بر گرفته است. امروزه جرایم حقوق بشری توسعه پیدا کرده ولی جرایم اخلاقی جنبه خصوصی پیدا کرده‌اند. پس هنگامی که مقنن عملی را جرم می‌انگارد و از عدم

## ۱۷۷۶ مباحثی در علوم جنایی

اجرای آن اطلاع دارد در واقع بیشتر در مقام ارزش گذاری مطلوب خود است. مثلاً قانون مبارزه با استفاده از البسه غیرمجاز ۱۳۶۵/۱۲/۲۸ که مقنن مطلع بوده که نمی‌تواند حجاب یا پوشش مردم را تنظیم کند، ولی مقنن اسلامی ناچار به ارزش گذاری بوده و مدلی را ارائه داده است و تمنیات قلبی خود را بیان کرده یا در مورد تجهیزات ماهواره‌ای به نظر می‌رسد مقنن می‌دانسته که با فناوری نوین نمی‌تواند جلوی استفاده از ماهواره را بگیرد ولی قانونگذار «اسلامی» در مقام ارزش گذاری آنرا منع کرده و در واقع می‌خواسته مخاتف خود با «فرهنگ غربی» که گسیمایگ غربی ترویج می‌کنند بیان کند. بنابراین به نظر می‌رسد این قانون جنبه اخباری یا اعلامی داشته باشد و دولت اسلامی موضع خود را بیان می‌کند. در حقوق فرانسه در دانشگاه‌ها رسمی دارند که دانشجویان سال اول در برابر دانشجویان سال‌های بالا باید کُرنش کنند و هر چه گفتند عمل کنند...<sup>۱</sup> که نوعی آشنا کردن دانشجویان با محیط دانشگاه است. ولی اخیراً دانشجویان سال بالا اعمالی خلاف شأن انسانی علیه دانشجویان تازه وارد مرتکب می‌شوند و قانونگذار اخیراً این اعمال را جرم‌انگاری کرده است، در حالی که به قول خانم استاد لازرژ می‌دانسته که از این اعمال نمی‌تواند جلوگیری کند و اصولاً دانشجوی سال پائین به ندرت شکایت می‌کند ولی مقنن نمی‌توانسته این اعمال را در فرانسه اجازه بدهد، بنابراین «بیزوتاژ» را جرم اعلام کرده است، در حالی که می‌دانسته این قانون اجرا نمی‌شود، پس فقط ارزش گذاری کرده است، ولی با اینکه هر سال این عمل انجام می‌شود هنوز کسی به این جرم محکوم نشده است. حتی در مورد قانون ممنوعیت اعلام اسامی خارجی‌ان در تبلیغات و... اصولاً با اینکه عمل ممنوع است ولی هیچ مجازاتی ندارد و تصویب کنندگان گفته‌اند که صرفاً اعلام یک ارزش است. نمونه دیگر ماده ۲ یا ۳ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان آذر ۱۳۸۳ است که کودک آزاری را محکوم و ممنوع می‌کند ولی هیچ مجازاتی برای آن پیش

۱ - در این خصوص رک: دکتر اشوری (محمد) جایگزین‌های زندان یا مجازات ببینین، نشر گرایش،

چاپ اول سال ۱۳۸۳، ص ۴۰۱ و بعد.

## جرم‌شناسی ۱۷۷۷

بینی نکرده است. بنابراین مقنن فقط خواسته کودک آزاری را ارزش‌گذاری کند. نکته دیگر اینکه حقوق کیفری فقط سزا دهنده نیست بلکه پاداش دهنده هم هست مثلاً در عذر افساء و ... پس حقوق کیفری هم سزادهنده است و هم پاداش دهنده. حقوق کیفری امروز همان حقوق کیفری کلاسیک نیست و متفاوت از آن است.

بنابراین حقوق کیفری پسامدرن چه از لحاظ ماهوی چه از لحاظ شکلی مثلاً هم در زمینه جرایم هم در مورد مجازات‌ها و هم در کارکرد حقوق کیفری و هم از لحاظ آئین دادرسی نسبت به حقوق کیفری کلاسیک متحول شده است. مثلاً آیا مجازات‌های اجتماعی یا حبس در منزل مجازات است؟ بحث جامعه‌عاری از انحراف: جوامع ایدئولوژیک معتقد به استقرار جامعه‌عاری از انحراف بودند، مثل کمونیست‌ها که البته در مرحله عمل قبل از ایجاد جامعه‌آرمانی و بدون پرداختن به ریشه‌های انحراف به مبارزه با معلول یعنی جلوه‌های انحراف پرداختند، لکن مثلاً بعد از فروپاشی شوروی معلوم شد که جرم و انحراف وجود داشته است، چون در بستر کمونیست هم وقوع انحراف و جدا شدن از جامعه وجود داشته است. در بحث کنترل جرم و انحراف گفتیم که در جوامع سنتی کنترل جرم به صورت خودجوش، نانوشته، متقابل بوده است و بصورت نظارت همسایگان بر یکدیگر بوده است که ضمان عاقله نمونه‌ای از این همبستگی اجتماعی قبیله‌ای بوده است. لکن در جوامع امروزی کنترل به نحو دیگری است.

## اشکال کنترل اجتماعی

کنترل اجتماعی در جوامع امروزی از بیرون بر مردم تحمیل می‌شود، یعنی از طریق ساز و کارهایی که جنبه عمومی دارند و نه محلی مثل پلیس که عضو آن محله یا قبیله نیست و به نام نهاد عمومی (دولت) که نامشخص است. در جهت کنترل اجتماعی مدرن دولت‌ها ساز و کارهای نامرئی مثل کامپیوتری، آماری و ... بکار می‌برند به طوری که هویت ما به عنوان یک شهردن چندین جا ثبت شده است: مدرسه، اداره،

## ۱۷۷۸ مباحثی در علوم جنایی

مسجد، ... . بنابراین کنترل اجتماعی امروزه گاه آگاهانه و علنی است، مثل پلیس و نیروی انتظامی و گاه ناآگاهانه و نامرئی است. اما این کنترل اجتماعی از دو زاویه قابل توجه است: ۱- خود جامعه فی حد ذاته و بدون احساس نیاز به کنترل بیرونی، سنگینی خود را به شهروندان اعمال کرده فلذا شهروندان به صورت خودجوش از مسیر متعارف جامعه دور نمی‌شوند.

شکل دوم کنترل اجتماعی، از طریق لوازم و وسایل قهرآمیز مثل مجازات و کنترل نامرئی و... انجام می‌گیرد، فلذا مظاهر کنترل اجتماعی امروزی یا از طریق حذف اجتماعی است مثل زندان و یا از طریق حذف حقوقی است مثل مرگ مدنی و یا از طریق تحت کنترل و نظارت قرار دادن است مثل اطفال در معرض خطر که توضیح دادیم. (اقدام تأمینی و پرورشی خاص). به این ابزارهای کنترل جرم و انحراف باید ساز و کارهای جدیدی را بیفزائیم که به آنها می‌توانیم بگوئیم ساز و کارهای روان شناختی و علمی. یعنی هر چه علوم مربوط به انسان توسعه پیدا کند ما بوسیله ابزارهای علمی می‌توانیم جرم و انحراف را کنترل کنیم، مثلاً بیماران روانی که نوعی منحرف هستند در پرتو امکانات پزشکی از این عده سلب آزادی می‌شود که سلب آزادی بیمار در هیچ مرجعی کنترل اداری نمی‌شود و به دستور پزشک بستری می‌شود. ولی آیا این تصمیم خودسرانه است یا ضروری؟ علم پزشکی اجازه داده از طریق داروهای خواب آور بتوانیم عده‌ای را که برای جامعه خطر دارند را کنترل نمائیم بنابراین می‌توانیم بگوئیم کنترل اجتماعی تخصصی شده است و خود این امر زمینه‌های سوء استفاده را فراهم می‌کند. بحث مطرح امروزی حقوق بیماران روانی است که بدون اینکه مرتکب جرمی شده باشند به دستور پزشک در محلی نگهداری می‌شوند بدون اینکه نهادی تصمیم پزشک را کنترل نماید. تصمیم پزشک از این جهت باید کنترل شود که بیمار روانی جرمی مرتکب نشده است و الا اگر جرمی مرتکب شده باشد که مشمول اقدامات تأمین شده و روانه بیمارستان شود موضوع

متفاوت است. بنابراین کنترل اجتماعی جرم و انحراف امروزه بوسیله دستاوردهای علوم روان‌شناسی و پزشکی صورت می‌گیرد که این کنترل‌ها بسیار تخصصی، ظریف، نامرئی و در عین حال خطرناک هستند. در غرب از سالهای دهه ۸۰ جنبشی وجود دارد که علیه علم روان‌پزشکی و سوء استفاده‌های که دولت‌ها از طریق علم روان‌پزشکی علیه بیماران روانی انجام داده‌اند قیام کرده است. مثلاً در شوروی سابق افراد دگراندیش به عنوان افراد مختل المشاعر به اردوگاه سبیری تبعید می‌شدند و برچسب بیمار روانی به آنها زده می‌شد. بنابراین دستاوردهای علمی و خصوصاً روان‌پزشکی ضمن اینکه می‌توانند در کنترل جرم و انحراف مورد استفاده قرار گیرند، هم‌چنین می‌توانند مورد سوء استفاده قرار گیرند. بحثی که در حال حاضر مطرح است در مورد مبارزه با اعتیاد است. تا چه اندازه به نام ترک اعتیاد اجازه استفاده از علم پزشکی را داریم؟ آیا می‌توانیم شست و شوی مغزی دهیم؟ بنابراین پیشرفت‌ها و دستاوردهای علم پزشکی و خصوصاً روان‌پزشکی به ابزارهای کنترل جرم و انحراف اضافه شده است. طبیعتاً در بحث دیگر به نهادهای مددکار اجتماعی می‌توانیم اشاره کنیم. طبیعتاً ایده آل دولت‌ها این است که همه چیز سر جای خود باشد، فلذا انحراف و کجروی را بر نمی‌تابند و جهت هم نوا کردن شهروندان با هنجارهای اجتماعی وسایل مختلفی را ابداع می‌کنند که یکی از این وسایل دستاوردهای علمی - پزشکی بود. مددکاران اجتماعی هم از وسایل دیگرند که در سطح محلی بدنال ترویج ارزش‌های اجتماعی و تلقین آن ارزش‌ها به مردم و خانواده‌ها هستند، مثلاً برنامه تنظیم خانواده از طریق مددکاران اجتماعی انجام می‌پذیرد. این مددکاران خود یکی از عوامل کنترل اجتماعی انحراف است که در واقع در جهت تأمین بهداشت و سعادت بیشتر هستند. این امکانات مدرن در جهت یکپارچه سازی و استقرار جامعه عاری از انحراف بکار می‌روند. پس در همه جامعه‌ها ایده آل آنها این است که یکپارچگی حکم فرما بوده و انحراف و کجروی وجود نداشته باشد ولی در عین حال در جوامع،

دموکراسی برای منحرفین هم حقوق و هویت قائل شده و آنها را تحمل می‌کنند ولی در جوامع ایدئولوژیک مثل شوروی منحرفین را بر نمی‌تابند، پس بر خلاف شعار «حق متفاوت بودن» ایده آل جوامع و دولت‌ها این است که افراد متفاوت نباشند. گسن معتقد است که علت بحران سیاست جنایی در غرب این است که اخلاق واحد و مشترک و وجدان جمعی مشترک، و متکثر شده است، هر نحله و فرقه‌ای خواست‌ها و هنجارهای خود را دارد و ارزش خود را حمایت می‌کند، مثلاً طرفداران سقط جنین با طرفداران خانواده در مقابل هم هستند. گسن در مقاله‌اش اشاره می‌کند که پورالیسم فرهنگی منجر به بحران سیاست جنایی در غرب شده است. (فرو ریختن دیوارهای اخلاق اجتماعی) امروزه در غرب طرفداری از حقوق کودک به جایی رسیده است که بسیاری معتقدند که در غرب «کودک سالاری» است. در بحث تکثیر فرهنگی بحث تعارض فرهنگ‌ها یا شکاف نسل‌ها مطرح می‌شود یا مهاجرین از لحاظ فرهنگی با فرهنگ خودی (بومی، خانوادگی) بیشتر از فرهنگ کشور میزبان خود گرفته و آشنا هستند، طبیعتاً متمایل به تقلید از فرهنگ درونی شده و خودی است و در مقام انتخاب بین امر و نهی دولتی یا کشور میزبان و امر و نهی درونی ناشی از تربیت خانوادگی و بومی، قاعدتاً مطابق قوانین تارد، امر و نهی فرهنگ خود را قبول کرده و پیروی می‌کند. که این تبعیت از فرهنگ خودی از نظر فرهنگ غالب جرم محسوب می‌شود، بحث دیگری که در باب جامعه عاری از انحراف مطرح می‌شود، بحث مصلحت عمومی یا منافع عمومی یا اجتماعی است. (Public interest/social interest). در کشور ما مفهوم مصلحت هم بعد سیاسی دارد و هم بعد کیفری (تبصره ۲ ماده ۴۹ ق.م.ا). (ولی مصلحت تعریف نشده است.) و هم بعد اجتماعی دارد: پدر و مادر و معلم مصلحت طفل را می‌خواهند. در تفکراتی که بدنال استقرار جامعه عاری از انحرافند، معتقدند که مصلحت عمومی و نفع عام اقتضاء می‌کند که انحراف وجود نداشته باشد در عین حال طرفداری از مصلحت عمومی به



## جرم‌شناسی ۱۷۸۱

جامعه متکثر و متفاوت بودن افراد هم لطمه‌ای نزنند و جامعه یک بعدی و یک خطی بوجود نیاید. طبیعتاً بحثی که مطرح می‌شود این است که برای مصلحت اجتماعی دو حالت می‌توان در نظر گرفت: یک حالت این است که در مصلحت عموم، منافع، مصالح و اندیشه‌های مفید را برای عموم مردم در نظر بگیریم. این عموم اکثریت مردم است ولی کماکان عده‌ای مصلحت خود را در این ارزش‌های جامعه تصور نکرده و هیچ نفعی را در رعایت آنها برای خود نمی‌بینند. رویکرد یا حالت دوم این است که ما مصلحت عمومی را به عنوان مصلحت و منفعت مشترک تعریف بکنیم. در رویکرد دوم، شهروندان ضمن حفظ ویژگی‌های گروهی و قومی خود که اجازه می‌دهد در جامعه متکثر که ادامه حیات دهند، هم‌زمان آن اقوام و افراد جلوه‌های گروهی و قومی خود را در ارزش عمومی می‌بینند، یعنی ضمن حفظ ویژگی‌های خود، جلوه‌هایی از ارزش‌های خود را در ارزش عمومی دیده و به آن ملحق می‌شوند. در حالت اول صحبت از Public interest و در حالت دوم صحبت از Common interest می‌شود. در Public ممکن است ۷۰ یا ۸۰ درصد افراد منابع خود را در رعایت آن ارزش‌ها ببینند ولی در Common همه اقوام جلوه‌هایی از اعتقادات و باورهای خود را در آن می‌بینند، فلذا برای جامعه عاری از انحراف، باید ارزش‌های تعریف شده بازتاب و تبلوری از ارزش‌های عمومی و مشترک جامعه باشد. امروزه صحبت از جهانی شدن حقوق است که یعنی تفاوت‌ها را کنار گذاشته و برای مبارزه با مجرمین همه دنیا برنامه‌ها و قواعد واحدی را مقرر و اعمال نمایند تا مجرمین «بهشت کیفری» نداشته باشند. برای ایجاد حقوقی جهانی سه راه پیشنهاد شده است:

۱- وحدت حقوق (unification)

۲- همانند سازی حقوق (assimilation)

۳- هماهنگ سازی (harmonisation). در روش هماهنگ سازی صحبت از حقوق جهانی مشترک است، یعنی حقوقی که ضمن استقلال خود، گونه‌ای تنظیم شده

## ۱۷۸۲ مباحثی در علوم جنایی

که همه دولت‌ها اصول راهبردی و کلی خود را در آن می‌بینند ولی تفسیر این اصول مشترک، تابع نظام حقوقی داخل کشورها است. حول این اصول منابع مشترک تبیین شده و به Common interest تبدیل می‌شود.

جامعه عاری از انحراف جامعه‌ای است که بدنال یک مصلحت عمومی تحمیل شده نیست که ۶۰ تا ۷۰ درصد افراد منابع خود را در آن ببینند بلکه جامعه‌ای است که منابع را تقسیم کند و سعادت و خوشبختی که در پرتو مصلحت عمومی نوید داده می‌شود این سعادت تعریف مشترک داشته باشد که بتواند افراد جامعه را ارضاء کند و سعادت یک بعدی نباشد و همه مردم بتوانند منابع خود را در آن ببینند. Public interest هر گاه با ایدئولوژی همراه شده با یک قیوداتی همراه می‌شود که در آن صورت نفع کل و نفع قدرت مطرح است که در آن صورت رفاه با توجه به آن ایدئولوژی تعریف می‌شود و حال آنکه جامعه سیال است و ارزش‌ها در حرکتند و ایدئولوژی و تعریف سعادت در جامعه شکاف ایجاد می‌کند که خودش منجر به تحقق حالت انومی یا ناسازمندی (خلاً هنجاری) یا احساس عدم تعلق به هنجار ایجاد شده و در چنین حالتی انحراف نمودار می‌شود که ناشی از این شکاف بین ایدئولوژی و جامعه است. بحثی که مطرح می‌شود این است که رابطه بین مصالح عمومی و منافع مشترک چیست؟ ما باید بدنال اشتراک باشیم. عمومی لزوماً به معنای مشترک نیست. منافع مشترک به صورت خودجوش از جامعه ناشی می‌شود که دولت باید آنرا به رسمیت بشناسد.

در جوامع پسامدرن و فوق صنعتی یا تکنیکی امروزی، ضمن اینکه افراد باید هم نوا با جامعه باشند، هم زمان زمینه انحراف یا طرد و کنارگذاری هم فراهم می‌شود. یعنی چنین جوامعی در واقع یک ایدئولوژی تنظیم شده که به موجب آن جامعه بدون انحراف هم ممکن است ایجاد شود. (جوامع پسامدرن جوامعی هستند که مالکان و سرمایه‌داران حکومت مستقل و مشهودی ندارند و سرمایه

## جرم‌شناسی ۱۷۸۳

«capital» کماکان وجود دارد اما این سرمایه توسط مالکان مدیریت و هدایت نمی‌شود بلکه از یک سو ماشین جای انسان را گرفته و از سوی دیگر واسطه بین مالکان و کارگران، طبقه جدیدی به نام تکنوکرات قرار گرفته است. مدیران، کارگزار مالکان هستند و خود صاحب سرمایه نیستند. در جوامع سرمایه‌داری بعقیده مارکس تعارض بین مالکان و پرولتاریا منجر به انقلاب و نابودی سرمایه‌داری می‌شود و روی خاکستر این انقلاب یک نظام اشتراکی بوجود می‌آید به نام کمونیسم. اما این تحلیل امروزه صادق نیست، چون تکنیک و ماشین یا هوش مصنوعی جای هوش انسان را می‌گیرد و در مواردی هم که انسان اداره می‌کند آن مدیر خود مالک نیست بلکه کارگزار است، بعلاوه سرمایه‌داری پاره‌پاره و در قالب سهام بی‌نام و گمنام شده است، فلذا آن تحلیل مارکس در چنین جوامعی دیگر صادق نیست چون مالکان، مدیر و مدیران مالک نیستند. در چنین شرایطی بزهکاری را باید به شیوه دیگری تحلیل کرد. به موجب این تحلیل، تکنوکراتها تلاش در حفظ موقعیت حاکم خود دارند و بدین منظور همواره در جهت مهار طبقه زیردست در پی ابداع و طرح شیوه‌های مدیریتی جدید هستند. در مقابل طبقه زیردست برای خروج از این حالت تلاش می‌کنند که این تعارض و تضاد ممکن است منجر به بحران شود که بدنبال آن جرم و انحراف بوجود می‌آید. بنابراین خصایص جوامع پسامدرن در بحث فعلی یکی ماشینی یا تکنیکی شدن و حکومت هوش مصنوعی و دیگری ظهور طبقه تکنوکرات است. بنابراین جوامع امروزی طوری تنظیم شده‌اند که تعارضی بوجود نیامده و همگان همسو با جامعه و قواعد آن گام بردارند. اما جوامع پسامدرن همانند ماشینی است که به سرعت در حال حرکت است ولی عده‌ای از شهروندان موفق به رساندن خود به آن ماشین نیستند و این تضاد در اینجا است که جوامع پسامدرن هم‌نواپی افراد را با خود می‌طلبند فلذا همواره در پی بازتولید خود است و شرایط حیاتی خود را استمرار می‌بخشد اما همزمان این شرایط زمینه عدم هم‌نواپی، حاشیه روی و عدم انطباق

## ۱۷۸۴ مباحثی در علوم جنایی

عده‌ای را فراهم می‌کند، بنابراین جوامع پسامدرن از یک سو شعار جامعه‌عاری از انحراف و زمینه تحقق این شعار را فراهم می‌کنند ولی از سوی دیگر تولید کننده انحراف و حاشیه روی هستند. در جوامع مدرن تکثیرگرایی و شهرنشینی وجود دارد و اطلاع‌رسانی بالا است و در عین حال گمنامی حاکم است اما در جوامع پسامدرن چه خصایصی وجود دارد که تولید انحراف می‌کند؟ خصیصه اول ازدحام و تکثیر و شلوغی این جوامع است: شلوغی مادی اموال، ساختمانها و ... بنابراین ازدحام نظم می‌طلبد فلذا نظم لازمه این جوامع است. مثلاً ترافیک وضع مقررات را ضروری می‌کند. مثلاً آپارتمان‌نشینی موجب شده است مقنن و ساکنین در جهت وضع مقررات داخلی برای اداره مجتمع‌های مسکونی اقدام کنند، پس هرچه جوامع شلوغ‌تر می‌شوند، لوازم کنترل بیشتری را می‌طلبند و نظم در چنین شرایطی ضرورت پیدا می‌کند که در این چنین شرایطی زمینه انحراف فراهم می‌شود چون با وضع مقررات بیشتر با مقاومت عده‌ای که نمی‌خواهند آنها را اجرا کنند روبرو شده و انحراف بوجود می‌آید. در بحث حقوقی بحث تورم کیفری ناشی از همین عامل ازدحام است. یکی از توالی فاسد تورم و تکثیر مقررات، تضعیف مقررات است: «تورم مقررات، مقررات را می‌گشدد» تورم، تعرفه ارزش‌ها را نابود می‌کند. تورم قوانین بحث اجرای قانون و بحث ناسخ و منسوخ را مطرح می‌کند.

خصیصه دوم عقلانیت و محاسبه و توجیه عقلی است. عقلانیت بیشتر عقلانیت فکری است و حاکم بر همه چیز است اما در جوامع پسامدرن عقلانیت جنبه فنی و تخصصی به خود می‌گیرد و شامل عقلانیت کشاورزی، اقتصاد، تولید و ... مطرح می‌شود، به طوری که عقلانیت تبدیل به نوعی گفتمان می‌شود: گفتمان صنعتی، گفتمان سیاسی و ... که همواره بر نوعی عقلانیت مبتنی است. عقلانیت یعنی حسابگری هزینه، سود و درآمد. فلذا کسیکه از این عقلانیت تخصصی تبعیت نکند در واقع منحرف است. در اینجا دو راه در پیش هست: از طریق الزام و فشار و

## جرم‌شناسی ۱۷۸۵

سرکوبی این افراد عقلانی شده یا از بین بروند و یا اینکه از طریق روشهای اقتاعی این افراد عقلانی شده و به جامعه برگردانده شوند. طبیعتاً عقلانیت به ایدئولوژی تبدیل شده و آن ایدئولوژی لوازمی دارد که عدم تبعیت از آن لوازم فرد را به عنوان منحرف یا کسیکه نسبت به لوازم عقلانی سرکش است تلقی کرده و آن را از جامعه دور می‌کند. جوامع غربی جوامع بیرحمی هستند و کسانی که نتوانند خود را با شرایط جامعه هماهنگ کند باید از بین بروند و قربانی شوند، مثلاً در انگلستان شرایط بیمه و درمان آنقدر سنگین است که انگلیسی‌ها برای درمان به اروپا می‌روند. خصیصه سوم، کار است. در جوامع پسامدرن انسان برای کار ساخته شده است. هر کاری یک اخلاق و فرهنگی دارد. کار کردن برای ادامه جوامع ضروری است. توسعه، پیشرفت و ... بر کار متکی است ولی کار باید در خدمت رفاه انسان باشد. با اینکه در جوامع پسامدرن هوش مصنوعی جای انسان را گرفته معذک کار و فکر انسان مبنای این تکنیک و ماشین و محصول فکر خود انسان است. کارهای فکری (فسفری) ویژگی جوامع پسامدرن است و در چارچوب پژوهش ظاهر می‌شود. Hi Tec یعنی تکنولوژی برتر. انسان برای ادامه کار به خود مرخصی می‌دهد. این مرخصی خود تولید کننده کار است. سیاحت، مسافرت و ... فلذا چنانچه اشخاص در فرایند کار مشارکت نداشته باشند منحرف تلقی می‌شوند: کار نکردن = منحرف بودن، چون کار مبنای همه چیز است. تنوع کار برای پاسخ به تنوع خواسته‌ها لازم است و کار به یک آمريت تبدیل شده و تخطی از آن گاهی انحراف و حتی جرم تکدی و ولگردی تلقی می‌شود. بنابراین جوامع پسامدرن از یک فرایند سه مرحله‌ای تشکیل می‌شوند: تولید، مصرف، تولید که مثل حلقه‌های یک زنجیر هستند که در پرتو کار شکل می‌گیرند و چنانچه افراد در این حلقه‌ها شرکت نکنند منحرف تلقی می‌شوند مضافاً به اینکه در جوامع پسامدرن، کار هویت بخش هم هست و افراد با کار، هویت اجتماعی پیدا می‌کنند و چنانچه هویت اجتماعی نداشته باشند شکننده شده و انحراف دامنگیر آنها می‌شود.

## ۱۷۸۶ مباحثی در علوم جنایی

بنابراین در نتیجه این سه خصیصه می‌گوئیم هرچه جوامع انسانی متکثرتر، متنوع‌تر و مملو از اشیاء و شلوغ باشد، عقلانیت و کار بیشتری را می‌طلبد و چون عده‌ای نمی‌توانند با عقلانیت و کار هماهنگ شوند فلذا انحراف بیشتری بوجود می‌آید. اما توسعه انحراف باعث می‌شود که تحمل جامعه در مقابل انحراف کم شده و به عنوان واکنش در قبال تقاضای امنیت بیشتر، تشکیلات و ساز و کارها و مقرراتی را وضع کند که خود ایجاد تشکیلات و وضع مقررات، انحرافات جدیدی را در بطن خود ایجاد می‌کند: هر چقدر تعداد وکلا زیاد شود. تعداد دعاوی بیشتر می‌شود چون استمرار و دوام وکالت در گروه دعاوی بیشتر است، فلذا وکلا در استمرار به دعوا نقش دارند. پس جوامع پسامدرن کلیه تلاش‌هایشان را در جهت میل به جامعه عاری از انحراف مصروف می‌دارند اما در عین حال در دل خود موجبات گسترش انحراف را فراهم می‌کنند. البته همین جوامع برای افرادی که نمی‌توانند به ماشین جامعه برسند نوعی حقوق در نظر می‌گیرند که این افراد تبدیل به منحرف نشوند، مثل حقوق برای سالمندان، کمک به بیکاری و معلولین، بیمه بیکاران و ... به عبارت دیگر به آنها هویت بخشی می‌کنند. چون اگر انحراف گسترش پیدا کند خود جامعه اصلی را تحت الشعاع قرار می‌دهد. در فرانسه اگر کسی از ۴ میلیارد بیشتر ثروت داشته باشد برای اینکه شکاف بین ثروتمند و فقیر کم شود باید مالیات بر ثروت بدهد که آن را مالیات همبستگی می‌گویند. خصیصه آخر، این است که جوامع پسامدرن سراسر پرتنش و اضطراب هستند. این جوامع با اضطراب زندگی کرده و از آن تغذیه می‌شوند چون جوامعی هستند مبتنی بر رقابت و حذف ضعیف توسط قوی و رقابت علمی، فکری و تکنولوژی باعث می‌شود که ضعیف توسط قوی پایمال شود.